

ملاحظات و تصحیحات (۸)

محمد کاظم رحمتی *

چکیده

محور اصلی این مقاله نکات و نویافته هایی در باره وضعیت شیعیان در قرن نهم و دهم در بحرین قدیم، نحوه تعامل عالمان امامی با صفویه بر اساس سنت فقهی شیعه، اهمیت توجه به آن برای تحلیل تاریخ جوامع شیعه، نحوه تعامل عالمان امامی با دانشوران سنی به ویژه در آغاز دوره صفویه و پیش از آن است. مستندات مقاله عمدتاً منقولات و فوائد تاریخی برگرفته از نسخه های خطی با نقد و تحلیل محتوای آنها است. در خلال این نکات، اطلاعاتی در باره شرف الدین علی شولستانی و کتابخانه اش، تقیه دولتمردان شیعی در عصر عباسی، سنت اجازه و شواهدی از آن، تفسیرهای متفاوت از دیدگاه های عالمان امامی در باره صفویه، کتابت نسخه های خطی نهج البلاغه، آل عیثان و نسخه های خطی آنها، هجرت عالمان قطیفی به هند در قرن دهم، میراث علمی بحرین قدیم در قرن دهم و یازدهم، نقش شیعیان در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی، حمله مغولان به بغداد، قرآن های کهن کتابخانه آستان مقدس قم، نام پدر قاضی نورالله شوشتری و حاکم نیشابوری آمده است.

کلید واژه ها

نسخه های خطی؛ نکات تاریخی؛ تاریخ بحرین؛ عالمان بحرین؛ تاریخ شیعه؛ تاریخ صفویه؛ شولستانی، شرف الدین علی؛ تقیه؛ اجازات علمی؛ نهج البلاغه؛ آل عیثان؛ عالمان قطیف؛ معجم البلدان (کتاب)؛ کتابخانه آستان مقدس قم؛ قاضی نور الله شوشتری؛ حاکم نیشابوری.

* استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی.



شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی و دشواری های آنها

در شماری از تحقیقات جدید بر این ادعا تاکید شده که منازعه میان صفویه و عثمانی بیشتر جنبه اقتصادی داشته و به همین سبب به جز مواردی خاص، شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی از سوی والیان و حکام عثمانی مشکل چندانی به دلیل شیعه بودن نداشته اند و حتی عالمان امامی ساکن در قلمرو عثمانی همچون هم‌تایان سنی خود می توانسته اند، فقه شیعه را در مدارس تدریس کرده و امورات خود را از موقوفات و یا از سایر منابعی که برای درآمد عالمان اختصاص داشته بهره مند شوند. به واقع در توجیه علت عدم هجرت عالمان امامی که همچنان در قلمرو عثمانی باقی مانده و به ایران مهاجرت نکرده اند، به این مطلب اشاره شده و گفته شده که اساساً عالمان امامی ساکن در قلمرو عثمانی سوای آنکه دید منفی نسبت به تشیع صفویه داشته، به دلیل نداشتن مشکلی در اقامت در عثمانی، دلیلی بر مهاجرت و ترک زادگاه خود و سفر به ایران نداشته اند.^۱

نیومن که دیدگاه های مورد بحث را به تفصیل مطرح کرده، از عدم مهاجرت عالمان امامی برجسته ساکن در جبل عامل، چون علی بن هلال جزائری و علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸)، سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶)^۲ و از همه مشهورتر زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) چنین نتیجه گرفته که اولاً عالمان مذکور برای ماندن در قلمرو عثمانی و زادگاهشان مشکلی نداشته اند و دیگر آنکه آنها اساساً تشیع مورد حمایت صفویان را غالی و نادرست می دانسته اند.^۳

نیومن همچنین سفر برخی عالمان عاملی به ایران در دوران مورد بحث و بازگشت آنها به زادگاه شان را شاهد مهم بر دو مطلب مورد بحث خود دانسته است. متأسفانه نیومن در

1 Andrew Newman, "The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran: Arab Shiite Opposition to 'Ali al-Karaki and Safawid Shiism," *Die Welt des Islams* 33 (1993), p.67-68, 78, 81-91.

۲ شیخ حر عاملی (امل الآمل، ج ۱، ص ۵۶) به خطا تاریخ درگذشت سید حسن بن جعفر کرکی را ۹۳۳ ذکر کرده است. تاریخ درگذشت صحیح او ششم رمضان ۹۳۶ است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۶۷.

3 Andrew Newman, "The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran," *Die Welt des Islams* 33 (1993), pp.91-94, 106.

مباحث خود عموماً تنها بخشی از شواهد تاریخی را مورد توجه قرار می دهد و بخشی دیگر از اخبار تاریخی را بدون توجه به اهمیت آنها به کنار می نهد. به عنوان مثال درست است که سید حسن بن جعفر کرکی عاملی به ایران سفر کرده و بار دیگر به زادگاهش جبل عامل بازگشته، اما در خبر مربوط به سفر او به ایران نکته مهمی بیان شده که نیومن از کنار آن گذشته و این بخش مهم خبر را نادیده گرفته است. در خبر مربوط به سفر سید حسن کرکی به ایران از قضا مطلبی آمده که دیدگاه مثبت او نسبت به صفویه را نشان می دهد. قاضی احمد قمی در بحث از احادیثی که دلالت بر ظهور صفویه دارد، چنین نوشته است:

«.. حدیثی دیگر که فقیر مؤلف از حضرت شیخ الطائفة بهاء الملة و الدین محمد العاملی شنیدم که دلالت بر ظهور شاه صاحبقران خسرو گیتی ستان نموده، این است که آن حضرت چنین نقل فرمودند که این حدیث را به نوعی که از پدر مرحوم خود یعنی شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی شنیدم این است که: «ان لنا باردبیل کنزا وای کنز، لیس بذهب ولا فضاة ولكن رجلا من اولاد ي دخل تبريز مع اثنا عشر لفا راکباً بغلة شهباء وعلی راسه عصابة حمراء».

سید کبیر، مرحوم سید حسن بن السید جعفر العاملی الکرکی استاد پدر فقیر کثیر التقصیر به (او) گفت، در اوایل سلطنت پادشاه مرحوم شاه اسماعیل - طاب ثراه - که به زیارت مشهد مقدس می رفتم، به تبریز رسیدم، شاه در شکار بودند. روزی که از شکار معاودت فرمودند با اهالی تبریز که به استقبال رفته بودند، رفتم. اتفاقاً شاه عالم افروز آن روز بر استر سفید سوار بودند و به واسطه کوفت چشم دستمال سرخ بر سر بسته بودند و لشکری که همراه بودند، دوازده هزار سوار بودند. در آن وقت این حدیث که به چند سال قبل ازین به نظر رسیده بود، به خاطر رسید.»^۲

سید حسن کرکی اشاره ای به تاریخ سفر خود به ایران برای رفتن به مشهد نکرده اما اشاره به اینکه شاه اسماعیل در تبریز اقامت داشته، دلالت بر این دارد که سفر او باید به ایران پیش از

۱ متن تصحیح شده، کمی آشفته است و ظاهراً افتادگی یا تصحیف دارد، چرا که شیخ بهایی در ۹۵۳ دیده به جهان گشوده و سید حسن بن جعفر کرکی در ۹۳۶ از دنیا رفته است، لذا شیخ بهایی باید خاطره مورد بحث را به واسطه پدرش که از شاگردان سید حسن بن جعفر کرکی بوده، از سید حسن کرکی نقل کرده باشد.
۲ قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۷۵.





اشغال تبریز و نبرد چالدران در ۹۲۰ رخ داده باشد. او پس از بازگشت به جبل عامل، خاطره دیدار خود با شاه را برای عالمان عاملی از جمله حسین بن عبدالصمد در روستای کرک نوح، که خود در آنجا اقامت داشت، بیان کرده که دلالت روشنی بر نگاه مثبت او به شاه جوان دارد که چگونه اعجاب او را برانگیخته بود تا آن حد که حدیثی را بر ظهور او تطبیق داده و با شور و شوق خاطره دیدار خود با شاه را در جبل عامل نقل کرده بود. گزارش اخیر همچنین دلالت بر نادرستی نسبت های غلو به شاه اسماعیل صفوی دارد، چرا که معقول نیست عالمی امامی برجسته دیدگاه های غلو و ادعای خدایی شاه صفوی را نادیده گرفته و تا آنجا پیش رود که حتی حدیثی را بر او تطبیق دهد. گزارش دیگر این ماجرا در تحریر دوم کتاب خلاصه التواریخ^۱ به شکل مبسوط تری آمده است که برای نشان دادن رویکرد عالمان عاملی دستکم بخشی از آنها نسبت به شاه اسماعیل صفویه اهمیت دو چندانی دارد. قاضی احمد قمی گزارش سفر سید حسن بن جعفر کرکی به ایران را چنین نقل کرده است:

«و همچنین مصداق این حدیث صحیح و نقل صریح شیخ حسین مذکور از استاد خود سید حسن بن سید جعفر العاملی الکرکی نقل نموده که در همان ایام از شام متوجه زیارت مشهد مقدس معلی مزکی بودم، چون بدار السلطنه تبریز رسیدم نواب پادشاه جلیل سلطان شاه اسماعیل در شکار بودند و روزی که از شکار معاودت فرمودند و اهالی تبریز باستقبال رفته بودند و همراه رکاب ظفر انتساب بشهر داخل می شدند، فقیر بجهت تماشا سر راهی گرفتم که مشاهده کوبه آن پادشاه مروج مذهب حق ائمه^۲ نمایم. دیدم که بر استری سفید سوار شده و دستمال سرخی بجهت کوفت چشم بر پیشانی بسته و همراه او دوازده هزار سوار شده بودند. در آن روز این حدیث که بچند سال قبل از این بنظر رسیده بود، بنخاطر رسید و تصدیق آن نمودم...»^۳.

۱ کتاب خلاصه التواریخ دو تحریر دارد و در میان نسخه های موجود دستکم نسخه برلین تحریر دوم کتاب است و لازم است تا کتاب با شناسایی و تفکیک دو تحریر مجدداً تصحیح شود. برای نسخه های کتاب خلاصه التواریخ بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۳، ص ۸۵۶-۸۵۷.
 ۲ تعبیر «مروج مذهب حق ائمه»، با توجه به تطبیق حدیث توسط سید حسن بن جعفر کرکی بر شاه اسماعیل، را می توان تعبیر به کار گرفته شده توسط خود سید حسن بن جعفر دانست که تأییدی دیگر بر تلقی مثبت از شاه اسماعیل نزد عالمان عاملی و رد بر عقیده غلو نسبت داده شده به شاه اسماعیل است.
 ۳ قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۹۳۱-۹۳۲.

با وجود چنین رویکردی به صفویه و شاه اسماعیل صفوی، این پرسش که چرا عالمان مورد اشاره در خارج از قلمرو صفویه مانده و به ایران مهاجرت نکرده اند، چند نکته مهم قابل تأمل وجود دارد. نخست به روشنی معلوم نبود که آیا صفویه می تواند در برابر عثمانی و قدرت برتر او دوام بیاورد؟ هنوز خاطره تلخ حمایت برخی عالمان عاملی از سلطان محمد خدابنده در پی اعلان تشیع از سوی او در خاطره عالمان شام و دشواری های پس از آن در پی مرگ سلطان محمد خدابنده حضور داشت. اما نکته مهمتر سنت احتراز از نزدیکی به دربار سلاطین به عنوان تصویری منطبق با احادیث متداول در اوساط امامیه در نزد برخی عالمان امامی شام و بحرین قدیم بود. بر اساس این نظر، عالمان امامی عاملی و حتی شیخ ابراهیم قطیفی یکی از دلایل اجتنابشان از نزدیکی به دربار صفویه همین مسئله بوده و در آغاز رساله السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج خود به این مطلب با نقل احادیثی اشاره کرده است.^۱ در تصویر این دسته عالمان، همکاری با سلاطین تنها برای برآوردن و رفع نیازهای مؤمنان در مقام اضطرار است و دوری از قدرت را بر مبنای توصیه هایی که در احادیث آمده، امری مرجح است. حسین بن عبدالصمد عاملی (متوفی ۹۸۴) فقیه نامور عاملی که تا اواخر ۹۶۰ در خارج از قلمرو صفویه زندگی می کرده و در اوایل سال ۹۶۱ به ایران مهاجرت کرده، در آثار خود گفتگویی با یکی از اعیان ایرانی فرار کرده به شام را نقل کرده که از چند جهت اهمیت دارد. پیش از بیان گفتگو، حسین بن عبدالصمد اشاره ای به شاه اسماعیل کرده و در یکی از دو تحریر گفتگو، از شاه اسماعیل با تعبیر «الشاه اسماعیل الحسینی - رحمه الله -» یاد کرده است.^۲

۱ بنگرید به: ابراهیم بن سلیمان قطیفی، «السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج»، موسوعة الفاضل القطیفی، عنی بتحقیقه ضیاء بدر سنبل (قم: مؤسسة الطیبة لاحیاء التراث، ۱۴۲۹)، ج ۳، ص ۱۹۵-۱۹۸.

۲ عزالدین حسین بن عبدالصمد الحارثی الهمدانی العاملی، وصول الأخیار إلى اصول الأخیار، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، چاپ شده در رسائل فی درایة الحدیث، اعداد ابوالفضل حافظیان بابلی (قم، ۱۳۸۲ ش / ۱۴۲۴)، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹. حارثی تحریر دیگری از این مناظره، را در رساله فی ذم المجتهدین خود آورده است. متن گفتگوی نقل شده در رساله فی ذم المجتهدین حارثی دلالت بر این دارد که در محیطی سنی تألیف شده است. تعبیر حسین بن عبدالصمد از شاه اسماعیل بدون عبارت ترضیه تنها به صورت «الشاه اسماعیل» است. نکته جالب توجه دیگر در ضمن این گفتگو، تصریح حارثی بر تقیه عالمان امامیه است (و اکابر علمائنا فی اکثر الأوقات كانوا خائفین مستترین بالتقیة). عبارت حارثی در این گفته، بی تردید تلمیحی به شهید ثانی نیز دارد. بنگرید به: حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی، رساله فی ذم المجتهدین، به کوشش حسنعلی علی اکبریان، گنجینه بهارستان: فقه و



سخن حارثی و تعبیر او از شاه اسماعیل اول با عنوان «حسینی» نیز نشان از این دارد که سیادت صفویه دست کم به عنوان امر مشهور مورد قبول بوده است. مطلب دیگر که از این عبارت می‌توان دریافت، آگاهی‌هایی درباره وضعیت عالمان امامی در قلمرو عثمانی است. در سراسر گفتگو حسین بن عبدالصمد تظاهر روشنی به امامی بودن با قطب الدین ابوالخیر عیسی بن محمد ایجی ندارد و می‌توان دریافت که تنها خود را به عنوان عالمی که اطلاعاتی درباره فقیه شیعه دارد، به ایجی معرفی کرده است.^۱

شواهدی از دشواری زندگی شیعیان در عراق تحت سلطه عثمانی

دشواری اصلی درباره سیاست عثمانی در قبال شیعیان ساکن در قلمرو او، در دسترس نبودن منابع و اسنادی است که از آنها در چگونگی تعامل والیان و دولت عثمانی به شیعیان اشاره شده باشد. در مواردی که اسنادی نیز در خصوص فشار و سختگیری بر شیعیان نیز ارایه شده، گروهی از پژوهشگران اصرار بر کم اهمیت داشتن چنین شواهدی نموده و یا آنها را در خصوص قزلباش‌ها دانسته و قائل به نوعی تمایز میان شیعیان امامی و قزلباشان از سوی عثمانی شده‌اند؛ مطلبی که اساسی ندارد و عثمانی با هر گونه شکل اموری که به نوعی رنگ و بوی تشیع داشت، مخالفت کرده و نسبت به آن سختگیری می‌کرده‌اند.^۲

اساساً مناطق شیعه‌نشین خارج تحت سیطره عثمانی با حساسیت و دقت از سوی والیان

۱ اصول ۱، به کوشش حسنعلی علی اکبریان (تهران، ۱۳۸۱ش)، ص ۳۳۹-۳۴۳.

۱ ابوالخیر از سادات مشهور شافعی شیراز است که به سید عیسی صفوی مشهور بوده است. علت شهرت او به صفوی، به دلیل نام پدر بزرگ مادریش صفی‌الدین عبدالرحمن بن محمد حسینی ایجی شافعی (متوفی ۹۵۵) بوده است. قطب‌الدین از مشایخ رضی‌الدین محمد بن ابراهیم مشهور به ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱) بوده و با وی روابط نزدیکی داشته و به همین دلیل اطلاعات و مطالب جالبی از سوابق خانوادگی قطب‌الدین را به نقل از همو در شرح حالش آورده است. احتمالاً حارثی با وی در ۹۵۱ که خود در حلب بوده، دیدار کرده باشد. بنگرید به: رضی‌الدین محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلبي، دُرُّ الْحَبَّابِ فِي تَارِيخِ أَعْيَانِ حَلَب، حَقِيقَةُ مُحَمَّدِ حَمْدِ الْفَاخُورِيِّ وَ يَحْيَى زَكْرِيَّا عِبَارَةٌ (دمشق، ۱۹۷۳)، ج ۱، قسم دوم، ص ۱۰۴۵-۱۰۵۶.

۲ خانم فریبا زرینه‌باف شهر، متن دو فرمان از سالهای ۹۸۱ و ۹۸۲ در لزوم ممانعت از انجام شاعر شیعی را منتشر کرده است. در یکی از دو متن گزارشی از قاضی موصل به باب عالی است که در آن از انجام برگزاری مراسم عاشورا سخن رفته و دستور داده شده که مانع از انجام برگزاری مراسم عاشورا در شهر موصل گردند. بنگرید به: Fariba Zarinebaf-Shahr, "Qizilbash "heresy" and rebellion in Ottoman Anatolia during the sixteenth Century," *Anatolia Moderna*. Vol. 7 (1997), pp.1-15.

عثمانی تحت نظر بود. نسخه ای از کتاب کافی - بخش فروع - در کتابخانه مرحوم آیت الله سید محمد حسین طباطبائی (متوفی ۱۴۰۲) نویسنده تفسیر المیزان در دست است که در کنار انجامة کتاب النکاح آن عالمی به نام ابوالقاسم محمد بن فتح الله حسینی مرعشی در خصوص شرایطی که نسخه را مقابل کرده به سال ۹۷۷ چنین نوشته است:

«هو الموفق؛ بحمد الله وحسن توفيقه نجز قبال هذا السفر حين اجتماع البركات الكثيرة منها وقوعها في حرم سيدنا ومولانا وولي الثقلين علي ... اشرف الصلوة والتحية الكاملين ومنها كونها في يوم الاربعاء من الشهر المبارك الموضوع للصوم لكافة الانام تطهيراً لذنوبهم المنتظم في سلك شهر سبع وسبعين وتسعمائة الهجرية ومنها اتفاقها حين تفرق الخاطر من الخوف من اعادي آل محمد صلوات الله عليهم الذي هو سمة التسلك في سلك المتشبهين بالانبياء والاولياء المعصومين رزقنا الله الحشرة في زمرةهم وتحت لواء دولتهم ومنها حصولها في حال الغربة والكربة الكثيرة جعلنا الله وجميع المؤمنين من الفائزين المحمودين مع محمد وعلي ... المعصومين يوم لا ظل الا ظله العلي. وكتب الى كرم الله الغني محمد بن فتح الله الحسيني الشهير بابي القاسم نجاة الله من ... بالنبي وآله ذي المفاخر ... آمين آمين آمين».

«اعادي آل محمد» اشاره ای به عثمانی ها است و طبعا از کاتب نسخه نباید انتظار بیش از این داشت که در قلمرو عثمانی تصریحی روشنتر از تعبیر پیشگفته در اشاره به آنها بیاورد. اندکی قبل تر در اواخر ۹۶۰ حسین بن عبدالصمد حارثی به دلیل مشکلی که با یکی از شاگردانش پیدا کرده بود، از بیم شکایت وی به مقامات عثمانی مجبور به مهاجرت اجباری به ایران شده بود و اموال و زندگی خود را برداشته و به ایران گریخته بود.

شرف الدین شولستانی: شاهی از دشواری شیعیان در قلمرو عثمانی

عالم دیگری که در خصوص او دانسته است که به دلیل بیم بر جان خود، مجبور به فرار و مهاجرت از نجف تحت سیطره عثمانی و سفر به ایران شده، سید شرف الدین علی بن حجة الله حسینی شولستانی است. درباره او مطالب چندانی دانسته نیست و شرح حال او که افندی در ریاض العلماء آورده، عمدتاً در خصوص استادان، شاگردان و تألیفات اوست. شولستانی در شولستان فارس به دنیا آمده بود و پس از آنکه تحصیلات خود را در شیراز به





پایان رسانده، به قصد مجاورت به نجف رفته و در همانجا اقامت گزیده بود. این نکات مورد اشاره و تأکید افندی و محمد باقر مجلسی که با وی دیدار داشته و از وی اجازه روایت دریافت کرده، می باشد.^۱

افندی^۲ از کتابخانه شولستانی نیز سخن گفته و اشاره نموده یکی از عالمان استرآباد کتابخانه شولستانی که مشتمل بر آثار و تألیفات او نیز بوده را در نجف از احفاد او خریداری کرده و با خود به استرآباد آورده است. افندی نسخه های مورد بحث را دیده و گزارشی از آنها نیز آورده است. از جمله آنها مجلدی از کتاب کنز المنافع فی شرح المختصر النافع بوده که مجلدی مشتمل بر کتاب الطهارة با تاریخ فراغت از تألیف شوال ۱۰۶۰ بوده است. متأسفانه از سرنوشت نسخه ای که افندی دیده، اطلاعی نیافتم اما مجلدی دیگر از شرح کنز النافع شولستانی در کتابخانه مجلس به شماره ۱۷۸۳۱، مشتمل بر کتاب الحج تا پایان کتاب الوکاة موجود است. نسخه اخیر که به خط شولستانی نیز می باشد، نشانگر نادرستی تاریخ درگذشت او در منابع متاخر یعنی سال ۱۰۶۰ است چرا که وی تاریخ فراغت از تألیف کتاب الحج را سه شنبه ۲۸ ذی القعدة ۱۰۶۳ در نجف ذکر کرده و پس از بیماری طولانی مدت و اشتغال به درمان خود، کتاب الجهاد را به تاریخ دوشنبه ۱۱ جمادی الاولی ۱۰۶۴ به پایان برده و در روز چهارشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۰۶۴ کتاب التجارة را به اتمام رسانده است. نسخه تا مدت‌ها بعد یعنی سوم ربیع الاول ۱۰۹۷ در نجف بوده و کسی که مالک نسخه بوده چهل حدیث در

۱ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۱ (..شیخنا الفاضل ..شرف الدین علی الشولستانی الساکن فی المشهد الغروی حياً المدفون فيه میتاً...); افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۸۸ (..الشولستانی الاصل و المولد، و الغروی المسکن و المحتد..). لذا این نکته که شاگرد شولستانی یعنی حاج حسین نیشابوری مکی در اجازه خود به ملا نوروز علی تبریزی از شولستانی به «الشولستانی النجفی نسباً و مولداً» یاد کرده باعث شده که محل تولد شولستانی نجف ذکر شود. به احتمال بسیار شولستانی از خاندان های زمین دار شولستان بوده باشد، هر چند شاهد روشنی بر این ادعا در دست نیست. برای شرح حال محمد باقر بن حاج حسین نیشابوری طائفی مکی شاگرد شولستانی بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۲، ص ۶۳۵-۶۵۴.

۲ ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۹۱. در کتابخانه آستان قدس رضوی مجموعه ای به شماره ۱۱۴۵۲ موجود است که تمام آن را شولستانی پیش از عزیمت به عراق و اقامت در آنجا کتابت کرده و آخرین تاریخ آمده در این مجموعه شنبه ۲۷ ذی قعدة ۱۰۱۹ است. تنوع رساله های کتابت شده در مجموعه اخیر تمایلات مختلف فکری شولستانی را نشان می دهد. برای گزارشی از این مجموعه بنگرید به: مهدی ولانی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۱، ص ۳۰۸-۳۱۴.

فضائل امیر المؤمنین علی علیه السلام به نقل از مصادر اهل سنت را در پایان کتاب الجهاد به نسخه افزوده است.^۱

از دیگر نسخه های کتابخانه شولستانی صحیفه سجادیه ای به شماره ۱۳۱۳۵/۱ را می توان نام برد که تملک شرف الدین شولستانی و بلاغ مقابله و قرائت او به همراه اجازه ای که به فردی در آن آمده اشاره کرد. همچنین در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۴۰۱۹/۳ نسخه ای از کتاب من لا یحضره الفقیه موجود است که سید محمد زمان حسینی رازی آن را نزد شرف الدین شولستانی به سال ۱۰۵۲ خوانده شده و او اجازه ای برای وی نوشته است و خود را «الشولستانی مولداً، النجفی نزیلاً و توطناً» یاد کرده است.^۲

در کتابخانه آستان قدس رضوی نیز مجموعه ای متنوع به شماره ۱۱۴۵۲ موجود است که شولستانی خود آن را کتابت کرده و در آنجا او شهرت خود را به جای شرف الدین، شهاب الدین معرفی کرده است کما اینکه در نسخه الجامع الشاهی کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۳۷۹۶/۲ - کتابت شده در اصفهان به تاریخ پگاه روز پنج شنبه ماه جمادی الاولی ۱۰۲۳ - شولستانی کنیه خود را شهاب الدین ذکر کرده است.

با این حال بر اساس مطلبی که خود شولستانی کتابت کرده، دانسته است که وی در اواخر عمرش به دلیل بیم از عثمانی ها و خوف بر جان خود، مجبور به ترک نجف شده بود و به شیراز بازگشته بود، هر چند وی بار دیگر بعد از برطرف شدن خطر مذکور بار دیگر به نجف بازگشته بود و تا آخر عمر در همانجا اقامت گزید و درگذشت.^۳ شولستانی در انجمنه نسخه خطی از

۱ برای گزارشی از نسخه ۱۷۸۳۱ کتابخانه مجلس بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش)، ج ۴۹، ص ۷۷-۷۸.

۲ برای متن اجازه و تصویر آن بنگرید به: سید محمود مرعشی، محمد علی صالحی و حسین متقی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ج ۳۵، ص ۴۸۷-۴۸۸، ۹۱۷.

۳ درباره شولستانی بنگرید به: عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۸۸-۳۹۲. شولستانی در دوره اخیر اقامت خود در نجف به شرح رساله الاثنی عشریه در نماز شیخ حسن بن زین الدین صاحب معالم پرداخت و از نگارش آن در ۱۰۵۷ فراغت حاصل کرده است. او کتاب خود را توضیح الاقوال و الادله فی شرح الرساله الاثنی عشریه نامید اما بعدها نام آنرا را به الفوائد الغرویه فی شرح الاثنی عشریه تغییر داده است. برای نسخه های الفوائد الغرویه بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲۴، ص ۴۹۹-۵۰۰. در کتابخانه مجلس به شماره ۵۹۴۴/۱ نسخه ای از شرح اخیر موجود است که شولستانی در آن اجازه روایت کتاب را به شاگردش سید



کتاب تهذیب الاحکام در اشاره به بیم خود از مقامات عثمانی نوشته است:
 «واتفق کتابه ما تیسر لی رقمه فی دار الفضل الشیراز فی شهر مبارک رمضان سنة ۱۰۵۲ بعد
 الفرار من المشهد الغروي من خوف تلف النفس من الطائفة الشومیه الرومیه علی ...
 وانا اقل خلق الله الغنی شرف الدین علی بن حجة الله الحسینی الحسینی نسباً، الشولستانی
 مولداً، النجفی نزیلاً وتوطناً، غفر الله له ولوالديه»^۱.

اساساً شیعیان تقریباً در همه ادوار تاریخی زمانی که در میان اهل سنت حضور داشته اند و
 از سوی آنها عهده دار مناصبی می شده اند، تقیه کرده و خود را از اهل سنت معرفی می کرده
 اند و شواهد تاریخی متعددی در این خصوص در دست است که اینک یکی از دلایل اخذ
 اجازه از عالمان اهل سنت توسط عالمان امامی در ادوار کهن، تلاش برای امکان از حضور
 در مدارس اهل سنت و تدریس عموماً فقه شافعی بوده است، چرا که در مدارس تنها تدریس
 فقه مذاهب اربع مجاز بوده و عالمان امامی حق برخورداری از موقوفات مدارس جهت امرار
 معاش خود نداشته اند.

تقیه دولتمردان شیعی در عصر عباسی

درباره وضعیت شیعیان عصر عباسی و تقیه کردن آنها در میان محافل سنی عراق شواهد
 چندانی در دست نیست. اگر از برخی احادیث آمده در ابواب فقهی سنت روایی شیعه و
 گزارش هایی در میان آنها در عصر عباسی اول بگذریم، در عصر دوم و سوم عباسی تا حدی
 به دلیل قدرت گیری شیعیان در بدنه اداری خلافت عباسی ظاهراً شیعیان دست کم در بغداد

جمال الدین محمد بن سید محمد رضا ارتیمانی در ۱۰۵۹ داده است. همچنین در همین دوران اخیر شولستانی
 مشغول نگارش شرح مهم خود بر کتاب مختصر النافع را با عنوان کنز النافع بود که تنها توانست بخشی از آن را به
 پایان برساند.

۱ نسخه اخیر به شماره ۴۴ در کتابخانه مرحوم آیت الله سید حسین خادمی (متوفی ۱۴۰۵) موجود است. برای
 گزارشی از نسخه و تصویر انجامه نسخه بنگرید به: سید محمد علی خادمی، فهرس مخطوطات آیه الله الخادمی
 الإصفهانی: مشفوعاً بموجز ترجمته (قم: مؤسسة التراث الشیعة، ۱۴۳۵)، ص ۱۷۳، ۲۹۰. بخش دیگری از این
 نسخه در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۲۳۶ موجود است و انهاءهایی از شرف الدین شولستانی بر آن
 درج شده اما او اشاره ای به نکته ای که در انجامه نسخه کتابخانه مرحوم خادمی آمده، نشده است. مجلسی (بحار
 الانوار، ج ۹۷، ص ۲۵۳) اشاره به محاصره نجف در ۱۰۳۴ توسط عثمانی ها کرده است. در مجادلات میان عثمانی
 و صفویه برای تسلط بر عراق شهر های شیعه نشین به دلیل آنکه متحدان بالقوه صفویه تلقی می شده، در معرض
 آسیب بیشتری بوده اند.

با مشکلات کمتری مواجه بوده اند با این حال تقیه در میان آنها نیز تا حدی رایج بوده است.^۱ نمونه‌ای مهم از تقیه شیعیان در دوران مذکور، گزارشی درباره ابوالقاسم حسین بن علی مشهور به وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸) عالم و فقیه نامدار شیعی است که به علت سکونت در مصر به مغربی شهرت یافته است. مادر وی، فاطمه، دختر محدث مشهور امامی ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی است.^۲ او به نوشته پدرش در روز یکشنبه سیزدهم ذی الحجة ۳۷۰ در حلب به دنیا آمد و در همانجا بالید. بعدها پدرش در سال ۳۸۱ به مصر رفت و به دربار فاطمیان پیوست و بعدها ابوالقاسم نیز همانند پدر روابط نزدیکی با دربار فاطمی داشت. وزیر مغربی در اواخر حیات خود و زمانی که در مصر با دشواری‌هایی روبرو شد تصمیم به سفر عراق گرفت و نامه‌ای از او به خلیفه عباسی القادر بالله در دست است، در آن نامه او از عقیده به مذهب فاطمیان تبری جسته و به عنوان شواهدی بر تسنن خود به قرائت کتب معتبر اهل سنت در نزد عالمان اهل سنت و اخذ اجازات از آنها اشاره کرده است. وزیر مغربی در اشاره به این مطالب متذکر شده است:

«...ثم اربع إلى ذكر الدين فيني نشأت وغذيتُ بكتب الحديث وحفظ القرآن ومثافنة الفقهاء ومجالسة العلماء ... لأنه ليس كتاب من كتب السنة إلا وقد أحطت به رواية ودراية وها هنا اليوم نسختان من موطأ مالك سماعي من جهتين وعليهما خطوط الشيخين والصحيحان لمسلم والبخاري وجامع سفیان، ومسانيد عدة من التابعين وأحمد الله إملاءات عدة في تفسير القرآن وتأويله وتخریجاته من الصحاح المذكورة، وسمعت كتاب المزي عن الطحاوي عن المزي وأما الاحاديث المنثورة التي كتب ابكر بكور الغراب لاستماعها... فأكثر من أن تُحصى...»^۳.

۱ برای مواردی از تقیه توسط حسین بن روح نوبختی که با دربار عباسی در ارتباط بوده، بنگرید به: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغيبة، تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح (قم، ۱۴۱۷)، ص ۳۸۴-۳۸۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۶-۳۵۷. شیخ طوسی اخباری را که درباره حسین بن روح نقل کرده، از کتاب فی اخبار ابی عمرو ن ابی جعفر العمرین تألیف هبة الله بن احمد بن محمد کاتب (زنده در ۴۰۰) نقل کرده است. بنگرید به: نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، ص ۴۴۰.

۲ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، ص ۶۹.

۳ ابن عدیم، بغية الطلب، ج ۵، ص ۱۶-۱۷. احسان عباس (الوزير المغربي أبو القاسم الحسين بن علي العالم الشاعر الناثر الثائر (دار الشروق للنشر والتوزيع، عمان، ۱۹۸۸)، ص ۲۰۰) نیز متن نامه مذکور را به نقل از ابن عدیم آورده است. از دوست عزیزم آقای مرتضی کریمی که توجه مرا به این مطلب جلب نمود، سپاسگزار هستم.





موارد دیگری از سنت تقیه در عصر عباسی قابل ذکر است. عبارتی در نامه ابوالبهلول عوام بن محمد بن زجاج که موفق به اخراج قرامطه از اوایل شده بود، تمسک به سنت تقیه را نشان می‌دهد. ابوالبهلول برای مقابله با قرامطه، نامه‌ای به خلیفه عباسی وقت القادر بالله نوشته و در آن خود و پیروانش را حنفی معرفی کرده است. وی در نامه خود نخست گزارشی از اقدامات قرامطه در طول حکومتشان ارائه کرده و موارد خروج از شریعت آنها را برشمرده و در تمسک خود به شریعت از پیروی خود و همراهانش از مذهب حنفی سخن گفته است (..مذهبهم السنة و الجماعة، مذهب الإمام ابي حنيفة به يعرفون و عليه يحيون و يموتون..). این نامه که متن منحصر به فرد آن ظاهراً تنها در کتاب شرح دیوان ابن مقرب آمده، توسط دانشمند گرامی عبدالخالق جنبی تصحیح شده است. ایشان به شواهد متعدد تشیع در اوایل اشاره کرده و متذکر شده که ابوالبهلول تنها برای جلب نظر خلیفه اظهار تسنن کرده است.^۱

از عالمان امامی عصر سلجوقی، علی بن عبیدالله منتجب‌الدین رازی زنده در ۵۸۵ نیز یکی دیگر از عالمان مشهور شیعه است که شرح حال مفصل او را عبدالکریم بن محمد رافعی (متوفی ۶۲۳) آورده است.^۲ به نوشته رافعی (ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۱) منتجب‌الدین از مشایخ بسیاری از اهل سنت سماع حدیث داشته و اجازه روایت دریافت کرده است که فهرست کامل آنها را رافعی آورده است. هر چند رافعی اشاره‌ای به اینکه منتجب‌الدین اجازات مذکور را به عنوان عالمی شیعی اخذ کرده یا تقیه می‌کرده، ندارد اما در جایی از شرح حال منتجب‌الدین بحث کوتاهی درباره تشیع او آورده و گفته که او علیرغم شهرت خاندانش به تشیع از تشیع به دور است (کان ابن بابويه ينسب الى التشيع ... ولكنني وجدت الشيخ بعيداً منه) که نشانگر تقیه منتجب‌الدین است و به احتمال بسیار منتجب‌الدین اجازاتی که رافعی به آنها اشاره کرده، از عالمان اهل سنت به تقیه گرفته است، کما اینکه خود رافعی حدیث درباره فضائل شیخین به روایت منتجب‌الدین نقل کرده که نشاگر عمل به تقیه توسط منتجب‌الدین است.^۳

۱ بنگرید به: شرح دیوان ابن المقرب، أعده و حققه و علق عليه عبدالخالق بن عبدالجليل جنبی (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۲/۱۴۳۳)، ج ۴، ص ۲۲۶۰.
 ۲ بنگرید به: التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیز الله عطاردی (تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۶ش)، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۴. همچنین بنگرید به شرح حال ابوالحسن علی بن محمد بن محمود کفرعزی (زنده در ۶۰۰) که ظاهراً تقیه کرده و خود را شافعی معرفی می‌کرده است. شرف‌الدین مبارک بن احمد اربلی مشهور به ابن مستوفی (متوفی ۶۳۷)، تاریخ اربل، حققه و علق علیه سامی بن سید خماس صقار (بغداد، ۱۹۸۰)، القسم الأول، ص ۹۰-۹۴.
 ۳ رافعی، التدوین، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۴.



به عنوان مثال خلیل بن آیبک صفدی (متوفی ۷۶۴) در شرح حال ابو محمد قریش بن سُبَیح بن مهنا علوی حسینی (متوفی ۶۲۰) عالم و محدث نامور امامی که در کودکی از مدینه به بغداد کوچیده بود و در آنجا اقامت گزیده بود، تصریح به این مطلب کرده که او تظاهر به تسنن و اینکه از اهل حدیث می باشد، داشته است (وکان یظهر التسنن وأنه علی مذهب أصحاب الحدیث). در ادامه صفدی مطلبی آورده که علت اظهار تسنن قریش بن سُبَیح را نشان می دهد؛ او با بزرگان خلافت نشست و برخاست داشته و از سوی دیگر عهده دار کتابخانه تربت سلجوقیان بوده است. طبعاً او به عنوان یک عالم شیعه نمی توانسته چنین مناسباتی داشته باشد و یا عهده دار منصبی رسمی گردد.^۱

بحث و جدل هایی که در میان صفویه پژوهان در خصوص سیاست های رسمی عثمانی در قبال شیعیان ساکن در قلمرو گسترده آنها، یعنی شام، حجاز و بحرین قدیم درگرفته بر این نکته تکیه دارد که عثمانی سیاست ضد شیعی در قبال شهروندان شیعه خود نداشته است. چنین پاسخی به واقع ناشی از عدم توجه به سنت های عملی متداول میان عالمان امامیه و بی توجهی به اسناد و مدارک موجودی است که در آنها رویکرد عثمانی نسبت به شیعیان را می توان مورد بررسی قرار داد.

موضوع بررسی رفتارهای جماعت های اقلیت در میان اکثریت و تلاش هایی آنها برای دست کم وانمود کردن به جزئی از اکثریت به عنوان یک پدیده اجتماعی به تفصیل توسط اروینگ گوفمان (متوفی ۱۹۸۲) که چنین پدیده ای را از منظر جامعه شناسی مورد بررسی قرار داده، در چندین اثر مورد مطالعه قرار گرفته و توجه به برخی شاخص ها و معیارهایی که گوفمان ارایه کرده، تا حدی می تواند برای مطالعه چگونگی تعامل عالمان امامی با اهل سنت مورد استفاده قرار گیرد.^۲

۱ خلیل بن آیبک صفدی، کتاب الوافی بالوفیات، باعطاء محمد عدنان بنخیت و مصطفی حیاری (بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، ۱۹۹۳/۱۴۱۳)، ج ۲۴، ص ۲۳۸. ابوبکر محمد بن عبدالغنی بغدادی مشهور به ابن نقطه (متوفی ۶۲۹) (تکملة الإكمال، تحقیق عبدالقیوم عبدرب النبی (مکه: جامعة ام القرى، ۱۹۸۹/۱۴۱۰)، ج ۳، ص ۱۳۷) نیز شرح حال قریش بن سُبَیح را آورده و در اشاره به او تصریح کرده که «وکان یَقَعُ فی الصحابة و السلف» که شاهی بر تشیع قریش بن سُبَیح است.

2 See: Erving Goffman, *The Presentation of Self in Everyday Life* (New York: An-



در سنت اسلامی در جامعه شیعی، تقیه که مبنای فقهی مشخصی و دقیقی نیز داشته، شیوه عملکردی مهمی بوده، هر چند متاسفانه در حالی که توجه به آن می‌تواند می‌تواند در خصوص روشن کردن ابعاد رفتاری عالمان امامی در هنگام حضور در جوامع اهل سنت مورد توجه قرار گیرد، به جز دو پژوهش استورات که به ظرافت‌های این موضوع توجه کرده، چندان مورد توجه نبوده، در حالی که سنت مذکور در جامعه شیعه از اعصار کهن تر متداول بوده و دست کم در جوامع شیعی که قدرت سیاسی حمایت‌کننده از شیعه وجود نداشته، سنت عملی مورد عمل در میان شیعیان بوده است. نمونه‌ای از سیره عملی تقیه عالمان امامی در محیط‌هایی که غلبه با اهل سنت بوده، مطالبی که عبدالکریم بن محمد رافعی (متوفی ۶۲۳) در شرح حال علی بن عبید الله بن بابویه قمی مشهور به منتجب الدین آورده، جالب توجه است. به گزارش رافعی، منتجب الدین که اجازات فراوانی از عالمان سنی عصرش داشته - که رافعی فهرست این اجازات را ذکر کرده - به عقیده رافعی علی‌رغم آنکه آباء و اجدادش شیعی بوده اند (کان ابن بابویه ينسب إلى التشيع وقد كان ذلك في آباءه، وأصلهم من قم، ولكني وجدت الشيخ بعيداً منه، وكان يتبع فضائل الصحابة ويؤثر روايتها، ويبالغ في تعظيم الخلفاء الراشدين وقد قرأت علي...)، خود چنین نبوده و رافعی حدیثی در فضل شیخین به روایت منتجب الدین نقل کرده است.^۱

سنت اجازه گرفتن از اهل سنت در میان عالمان شیعه

در میان عالمان امامی پیش از صفویه خصوصاً شاهد سنت اخذ اجازه از عالمان اهل سنت هستیم، مهمترین دلیل و کارکرد و خدمت چنین اجازاتی، امکان مساهمت عالمان امامی در مدارس آن دوران بوده است البته بدیهی است که عالمان امامی تنها امکان تدریس مذاهب

chor Books, 1959); idem, *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity* (New York: Simon and Schuster, 1986).

توجه به اهمیت بحث‌های جامعه‌شناختی درباره رفتار اقلیت‌ها و تحلیل آنها و مدار تذکر دوست‌گرامی دون استورات است که در دو مقاله مورد بحث خود به این مطالب اشاره کرده و بر اساس این بحث جامعه‌شناختی و مباحث مطرح توسط اروینگ گوفمان به تحلیل رفتارهای اجتماعی عالمان شیعه پرداخته است.
۱ بنگرید به: عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، التدوین فی أخبار قزوین، ضبط نصح و حقق متنه الشيخ عزیز الله العطاردي (تهران: نشر عطار، ۱۳۷۶ش)، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۴.

رسمی اربعه را داشته اند. عالمان از پرداخت مالیات نیز معاف بوده اند. هر چند اجازات اخذ شده کارکردهای دیگری نیز داشته است و گاه خاصه در مواقع خطر و یا مواجهه با مشخص شدن هویت شیعی فرد می توانست به عنوان دلیلی بر تسنن فرد ارایه شود. نگارش آثاری به نام سلاطین عثمانی و تقدیم کتاب به آنها نیز در قرن دهم و یازدهم یکی دیگر از شیوه های متداول در میان عالمان شیعی به هنگام حضور در محافل سنی بوده است.

همان گونه که گفته شد عالمان شیعی برای امرار معاش و بهره گیری از درآمدهای مختص به مدارس نیازمند اخذ اجازات از همتایان سنی خود بودند که بتوانند در مدارس حضور یافته و در کنار تدریس از درآمدهای اختصاص یافته به مدرسان بهره بگیرند. ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی (متوفی ۸۲۱) درباره شیوه ها و شرایط لازم برای اخذ تدریس در روزگار خود، اطلاعات جالبی آورده که می تواند پرتویی بر برخی رفتارهای عالمان شیعی در دوره مورد بحث و علت توجه جدی برای اخذ اجازات توسط آنها از عالمان سنی بیفکند. قلقشندی از سجل العدالة به عنوان یکی از روش های متداول برای اثبات عدالت عالمان به هنگام ارایه به حکام سخن گفته است که به عنوان یکی از مدارک هنگام تلاش برای اخذ سمت تدریس از سوی عالمان باید ارایه می شده است.^۱ همین گونه یکی از گونه های متداول اجازات، اجازات برای فتوا و تدریس بوده است که در دوره قلقشندی و در شام کاملاً متداول بوده و قلقشندی از این موضوع ذیل عنوان «الإجازات بالفتیاء والتدریس والروایة وعراضات الکتب وغیرها» سخن گفته و نمونه هایی از چنین اجازاتی را نقل کرده است.^۲ عالمان امامی نیز برای حضور در مدارس و گذران زندگی خود لازم بوده است تا چنین اجازاتی را اخذ کنند. قلقشندی همچنین اشاره کرده که در ضمن چنین اجازاتی بر اساس مقام و رتبه علمی فرد، القابی برای او به کار می رفته است (و تكون ألقاب المجاز علی قدر رتبه).^۳

۱ ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۴، ص ۳۴۶-۳۴۹. برای اهمیت مطالب مذکور و روشن نمودن برخی جنبه ها از زندگی عالمان شیعه بنگرید به:

Devin Stewart, "The Doctorate of Islamic Law in Mamluk Egypt and Syria," in: Law and Education in Medieval Islam. Studies in Memory of Professor George Makdisi (Chippenham, 2004), pp.90-45.

۲ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۴، ص ۳۲۲-۳۳۵.

۳ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۴، ص ۳۲۷.





وضعیت مورد بحث اختصاصی به شیعیان شام نداشته است، درباره شیعیان منطقه جبل و عراق عجم نیز دانسته است که برخی عالمان شیعه در قرن نهم و دهم برای تحصیل به مراکز سنی شیراز و هرات سفر کرده و در ایام اقامت در آنجا، خود را شافعی معرفی می کرده اند و بر همین اساس از عالمان اهل سنت اجازه دریافت می کرده اند. اهمیت دریافت اجازه برای تدریس در مدارس و گذران زندگی ضروری بوده است. به عنوان مثال درباره عبدالرحیم بن معروف بن علی رازی از عالمان امامی قرن نهم دانسته است که یک چندی در شیراز درس خوانده و از برخی نوشته های موجود او می توان دریافت که هنگام حضور در آنجا خود را شافعی معرفی کرده و تقیه می کرده است.^۱

همانگونه که گفته شد اشارات و تلمیحات مهمی به چنین مسائلی را در میان اجازات صادر شده توسط عالمان عاملی، برای دیگر عالمان شیعه و یا انجامه های برخی آثار عالمان عاملی این دوره، می توان یافت که توجه به آنها و مدنظر قرار دادن برخی واقعیات زندگی عالمان امامی ساکن در قلمرو عثمانی، می تواند به فهم مسائل مورد بحث و چگونگی سلوک عالمان امامی با همتایان سنی خود کمک کند. البته در این میان پراکندگی مطالب مورد بحث مثلاً بخش هایی از اجازات شهید ثانی از عالمان اهل سنت که به نحو معمول باید در ضمن اجازات او به شاگردان ذکر شود، در جایی دیگر و در ضمن اجازات فرزندش شیخ حسن صاحب معالم، تا حدی باعث نادیده گرفتن این شواهد شده است. همان گونه که گفته شد در اشاره به وضعیت اجتماعی عالمان شیعه ساکن در قلمرو عثمانی خاصه اجازات و انجامه های آثار مختلف شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) به وضوح چنین مطلبی را می توان دید.^۲

۱ بنگرید به: محمد علی عیوضی، «عبدالرحیم بن معروف رازی (زنده در ۸۶۰هـ) بر پایه مدارک نویافته، به همراه بخشی از رسالة التحقيق و دفع الإشکال عن تعریفنا لعلم المعانی»، میراث شهاب، شماره ۸۶، سال بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۵ش، ص ۷-۲۶. درباره کمال الدین حسین اردبیلی (متوفی ۹۵۰) نیز بر اساس اجازه ای که یکی از استادان وی به او داده می توان از تقیه او سخن گفت. افندی (ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۷) اجازه امیر جمال الدین عطاء الله به کمال الدین حسین اردبیلی را نقل کرده که ظاهراً آن دلالت بر عدم تشیع امیر جمال الدین دارد چرا که با توجه به تشیع اردبیلی، دلیلی برای تقیه جمال الدین از وی نبوده، اما در اجازه وی تنها طرق مشهور و متداول کتب اهل سنت ذکر شده و ذکری از عالمان امامی نیست.

۲ در انجامه های نسخه هایی که کاتبان شیعی مذهب در مناطق سنی نشین کتابت کرده اند، تعبیر «و صحبه» متداول است اما این تعبیر در مناطق شیعه نشین نادر است.

اجازات شهید ثانی که از عالمان اهل سنت اخذ کرده، موجود نیست اما مشخص است که شهید ثانی نیز اساساً اجازات مذکور را به عنوان عالمی شافعی اخذ کرده است. ظهور صفویه و مهاجرت برخی عالمان سنی گریخته از ایران به شام، آناتولی و مطالبی که آنها از برخورد قزلباشان با خود یا همتایانشان نقل کرده اند، امکان هر گونه همدلی با صفویه را منتفی می‌کرد، کما اینکه در این دوران اساساً هر گونه شایبه همدلی ظاهری با صفویه می‌توانسته است، مخاطرات خاص خود را داشته باشد.

سنت اخذ اجازه از عالمان شافعی به منظور امکان بهره‌گیری از تدریس در مدارس و گذران زندگی در میان عالمان شیعی شام، متداول بوده و شواهد متعددی در این خصوص در دست است و اخذ اجازات از عالمان اهل سنت تنها برای طریق اتصال یا ارایه شواهدی دال بر تسنن در هنگام مواجهه با خطر و معرفی شدن به عنوان مبتدع به دلیل تشیع نبوده است. تشیع و اشکال مختلف آن از سوی اهل سنت به عنوان بدعت معرفی شده و شیعیان در صورت شناخته شدن در معرض خطرات مختلف بوده اند.

عالمان اهل سنت در طول تاریخ آثار متعددی در رد شیعه تألیف کرده اند. سبکی در ضمن شرح حال هبة الله بن عبدالله مشهور به بهاء الدین قفطی (متوفی ۶۹۷) اشاره می‌کند که وی در شهر اسنا مصر سکونت گزید. در روزگاری که قفطی در اسنا سکونت گزیده بود، شیعیان در شهر پر شمار بودند (التشیع بها فاشياً). قفطی کتابی در رد شیعیان با عنوان النصائح المفترضة فی فضائح الرافضة نگاشت و وجهه همت خود را مبارزه با شیعیان قرار داد. شیعیان نخست قصد جان او را کردند اما ظاهراً وی با پشتیبانی حکومت از ماجرا جان بدر برد.^۱ از حیث محتوی ادبیات شیعه ستیزی نیازمند بررسی است. گاه برخی نویسندگان سنی بخشی از مطالب خود را به نقل خواب یا دروغ‌های بی‌اساس اختصاص داده اند. ابن عساکر در تبیین کذب المفتری، خوابی از تشرف عالمی شافعی به محضر پیامبر نقل کرده است. فرد مذکور در رویا می‌بیند که ارباب مذاهب فقهی یعنی شافعی، ابو حنیفه و دیگران به ترتیب به محضر پیامبر مشرف شده و از سوی حضرت مورد تکریم قرار می‌گیرند. بن مایه رویا، برتری

۱ طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص ۳۹۱.





مذهب شافعی نسبت به حنفیان است و در آخر خواب نیز تعریضی به شیعیان آمده، به این نحو که عالمی شیعی قصد تشرّف به نزد پیامبر و حلقهٔ تشکیل شده نزد ایشان را دارد که او را بیرون کرده و مورد اهانت قرار می‌دهند. خواب ادامه یافته و در آن پیامبر کتاب قواعد العقائد غزالی را مورد تایید قرار داده است.^۱ برخی حکایت‌های آمده در کتاب المعارضة فی الرد علی الرافضة نوشتهٔ جمال الدین ابوالمحسن یوسف واسطی شافعی معروف به طفیلی (قرن نهم) اشاره کرد که حکایت‌هایی علیه شیعه در ضمن کتاب خود آورده که از حیث داستان‌های بی اساسی که در نقد شیعه آورده، متن جالب توجهی است.^۲

به بحث اجازات بازگردیم، نکتهٔ مهم در خصوص اجازات این است که عالمان امامی اجازات مورد بحث را تنها به معرفی خود به عنوان عالمی از اهل سنت و عموماً شافعی دریافت می‌کرده‌اند. در اجازه ای که شهید اول از شمس الائمة محمد بن یوسف کرمانی (متوفی ۷۵۸) در بغداد اخذ کرده، مطلب صریحی دربارهٔ دین شهید اول نیست، جز آنکه شهید اول بر خلاف عنوان مشهورش یعنی محمد بن مکی جزینی در متن اجازه محمد بن مکی دمشقی معرفی شده، در حالی شهید اول به جزینی شهرت داشته است، هر چند قاعده در ذکر نام شهرها، نام بردن از شهر مشهورتر به جای مکان‌های کمتر شناخته شده است، اما به نظر می‌رسد که در این مورد ذکر دمشقی به جای جزینی به دلیل تقیه و تظاهر به شافعی بودن از سوی شهید اول و شهرت شیعه نشین بودن جزین در آن ادوار بوده است.^۳ نکات مورد بحث را محقق کرکی در ضمن اجازهٔ خود به قاضی صفی الدین عیسی ثانی (متوفی ۹۷۱) پیش از بیان ذکر طرق روایی خود به اهل سنت چنین تذکر داده است:

۱ بنگرید به: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۶، ص ۲۲۷-۲۳۷.

۲ کتاب المعارضة با دو عنوان مختلف به چاپ رسیده است. یک بار با عنوان الحجج الباهرة فی إفحام الطائفة الکافرة الفاجرة با تصحيح عبد الله حاج علی منیب (ریاض: دار الإمام البخاری، ۱۴۲۰ق)، که در چاپ اخیر کتاب به خطا به جلال الدین دوانی (متوفی ۹۰۸) نسبت داده شده و بار دیگر با عنوان المناظرة بین السنة و الرافضة و با تحقیق خالد بن عبد العزيز الجناحی (البحيرة-مصر، ۲۰۱۰/۱۴۳۱) با انتساب صحیح به واسطی.

۳ بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۳. برای شهرت تشیع اهل جزین در قرن هشتم بنگرید به: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲ که در شرح حال ابوالقاسم بن حسین بن عود حلی اسدی (متوفی ۶۷۹) از جزین به «مأوی الرافضة» یاد کرده است.

«... واما كتب العامة ومصنفاتهم فإن أصحابنا لم يزالوا يتناقلونها ويروونها ويبدلون في ذلك جهدهم ويصرفون في هذا الطلب نفائس أوقاتهم لغرض صحيح ديني فإن فيها من شواهد الحق وما يكون وسيلة إلى تزييفات الأباطيل ما لا يحصى كثرة، والحجة إذا قام الخصم بتشيدها عظم موقعها في النفوس، فكانت أدعى إلى إسكات الخصوم والمنكرين للحق ودفع تعللاتهم ومع ذلك ففي الاحاطة بها فوائد أخرى جمّة»^۱.

«فوائد أخرى» که محقق کرکی از آن سخن گفته، اشاره ای به امکان عالمان عاملی برای رخصت حضور در مدارس شام و تدریس فقه شافعی است که از گذر آن می توانسته اند زندگی خود را بگذارانند، کما اینکه محقق کرکی نیز خود به همان رسم معهود میان عالمان شیعی جیل عامل پیش از ظهور صفویه، یک چندی در قاهره نزد برجسته ترین عالمان شافعی آنجا چون زکریا انصاری^۲ و کسان دیگری فقه شافعی را خوانده بود. او خود در اجازه خویش به قاضی صفی الدین عیسی به این مطلب اشاره کرده و متذکر شده است:

«وقد اتفق في الأزمنة السابقة بذل الجهد واستفراغ الوسع مدة طويلة في تتبع مشاهير مصنفاتهم في الفنون خصوصا العلوم العقلية من الفقه والحديث وما يتبعه والتفسير وما جرى مجراها كاللغة وفنون العربية فثبت لي حق الرواية بالقراءة لجملة كثيرة من المصنفات الجليلة المعتبرة»^۳.

سپس در ادامه به سفرهای خود برای اخذ اجازه از عالمان مختلف شام در شهر های دمشق، بیت المقدس، مکه و مصر اشاره کرده و نوشته است:

«... و صرفت في ذلك سنين متعددة وأزمنة متطاولة وجمعت أسانيد ذلك وأثبتته في مواضع وكتبت مشيخة شيخنا الجليل أبي يحيى زكريا الأنصاري بمصر وتبعت جملة من أسانيد شيخنا الجليل العلامة كمال الدين أبي عبدالله محمد بن أبي شريف المقدسي^۴ فكتبتها وخطه مكتوب على بعضها

۱ برای شرح حال قاضی صفی الدین عیسی ثانی بنگرید به: علاء الملک کامی قزوینی، تذکرة نفائس المآثر، تحقیق و تصحیح سعید شفیعیون (تهران، ۱۳۹۵ش)، ص ۹۷، ۳۸۹-۳۹۰.

۲ عبدالوهاب شعرانی در الطبقات الصغری، تحقیق عبدالقادر احمد عطا (قاهره: مکتبة القاهرة، ۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ص ۳۶-۴۵ شرح حال زکریا انصاری را آورده و در توصیف او متذکر شده است: «انتهت الیه الرئاسة فی مصر».

۳ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۷۹-۸۰.

۴ وی ظاهرا همان برهان الدین بن ابی شریف شافعی بزرگ شافعیان بیت المقدس باشد که عبدالوهاب شعرانی (الطبقات الصغری، ص ۴۵) از او سخن گفته است. خانواده او از برجسته ترین فقیهان شافعی بودند که بعدها

و کذا خط زکریا مکتوب علی مواضع من مشیخته التي سبق ذکرها»^۱.

هر دو عالمی که محقق کرکی به آنها اشاره کرده و گفته که دست خط او را که به وی اجازه داده اند، در اختیار دارد، از برجسته ترین عالمان شافعی روزگار خود بوده اند و گواهی آنها برای اخذ سمت تدریس در مدارس شام از معتبرترین گواهی و اجازاتی شناخته شده آن دوران بوده است. مدارس در این دوران عموماً بر اساس موقوفات اداره می شد و در موقوفات نیز شرایط بهره گیری گاه به یکی از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت منحصر شده بود، یا مذاهب اربعه. شیعیان به دلیل مبتدع دانسته شدن، هیچ حقی برای بهره گیری از موقوفات مدارس نداشتند و شناخته شدن هویت آنها به عنوان عالمانی شیعی مذهب می توانست جان آنها را به خطر بیندازد یا آنها را مجبور به رها کردن تدریس در مدارس و منصب خود کند.^۲

این مطالب را درباره فقیه نامور شیعی قرن هفتم نجم الدین احمد بن محسن بعلبکی مشهور به ابن ملی (متوفی ۶۹۹) قابل مشاهده است. او در فقه شافعی سرآمد بود، با این حال به مسائل مختلفی از جمله رفض متهم بوده و اواخر عمرش به روستای بخعون واقع در جبل

تدریس در مدرسه مهم صلاحیه بیت المقدس برعهده برخی از افراد این خانواده بوده است. بنگرید به: کامل جمیل عسلی، معاهد العلم فی بیت المقدس، ص ۸۸، ۹۰-۹۱، ۹۴.

۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۸۰. تفسیر های ارایه شده از مساهمت عالمان امامی در محافل علمی اهل سنت در میان معاصران که این شکل از فعالیت عالمان امامی را نوعی تقریب بین مذاهب معرفی کرده اند، بی اساس است. عالمان امامی در محافل اهل سنت به عنوان عالمانی شافعی حضور یافته و اجازات را تنها با تقیه و معرفی خود به عنوان فردی شافعی اخذ کرده اند.

۲ در برخی از مدارس حتی استفاده از موقوفات و امکانات مدرسه به یکی از مذاهب اربعه اهل سنت محدود می شده است به عنوان مثال صلاح الدین ایوبی استفاده از مدرسه مشهور صلاحیه بیت المقدس را تنها محدود به شافعیان کرده بود و در کتیبه مدرسه به این مطلب تصریح کرده بود («..هذه المدرسة المباركة وقفها ..یوسف بن ایوب بن شادی... علی الفقهاء من أصحاب الامام ابی عبدالله محمد بن ادريس الشافعی...»). بنگرید به: کامل جمیل عسلی، معاهد العلم فی بیت المقدس (عمان: جمعية عمال المطابع التعاونية، ۱۹۸۱)، ص ۶۲) یا گاه به حنفیان محدود شده همانند مدرسه تنکیزیه بیت المقدس که در وقف نامه گفته شده که تنها فقهاء حنفی باید در مدرسه تدریس کنند («الفقهاء الحنفية و المحدثين و الصوفية و شرطة (أی المدرس و الشیخ) أن یكون حافظاً لکتاب الله تعالی عالمًا بمذهب الامام ابی حنیفة نعمان بن ثابت...»). بنگرید به: کامل جمیل عسلی، معاهد العلم فی بیت المقدس، ص ۱۲۷). در مواردی تولیت مدرسه در اختیار یک فرد و فرزندان و احفاد او گذاشته می شده است و شرط تبعیت از یکی از مذاهب چهارگانه نیز در آن لحاظ می شده است که می توان به مدرسه بدریه بیت المقدس اشاره کرد که وقف بر شافعیان بوده و تولیت آن به بدرالدین محمد بن ابی القاسم هکاری شافعی و فرزندان او گذار شده بود (بنگرید به) کامل جمیل عسلی، معاهد العلم فی بیت المقدس، ص ۲۰۵-۲۰۶). گاه برخی متولیان برای جلوگیری از بهره مندی دیگر عالمان مذاهب وقف نامه مدرسه را پنهان می کردند و بازار اتهام زنی و تهمت برای تصدی در مدارس در دوران های مذکور شایع و متداول بوده است.

ظنین (اکنون جبل ضنیّه) که محلی میان طرابلس و بعلبک بوده و اهل آن شیعه بوده، بازگشته و در همانجا درگذشته است.^۱

قطب الدین موسی بن محمد یونینی (متوفی ۷۲۶) در ذیل مرآة الزمان، شرح حال ابن ملى را با جزئیات بیشتری و گاه متفاوت از اسنوی نقل کرده، با قید گمان می کنم (أظنه) اشاره کرد که ابن ملى نزد عز الدین احمد بن علی بن معقل حمصی مهلبی (متوفی ۶۴۴) در مذهب شیعه تحصیل کرده و در مذهب شافعی و شیعه عالمی برجسته بوده و بر اساس هر دو مذهب فتوا می داده است (...و كان إماماً في مذهب الشافعي، و كذلك مذهب الشيعة، يُقتدى به و كان عنده خلاف لكل من اجتمع به من أصحاب المذاهب...).^۲

ابن ملى همانند دیگر فقیهان امامی در دمشق، فقه شافعی را نزد شیخ الاسلام عبدالعزیز بن عبدالسلام سلمی (متوفی ۶۶۰) فقیه بلند آوازه شافعی دمشق خوانده بود و باید پس از فراغت از خواندن متون شافعی اجازه روایت و تدریس از استادش اخذ کرده باشد.^۳ ابن ملى با استناد به همان اجازه و دیگر اجازاتی که از دیگر عالمان شام داشته، در مدارس مشهور عصر خود در حلب و دمشق و حتی نظامیه بغداد نیز یک چندی به تدریس پرداخته و بارها به قاهره نیز سفر کرده بود و طبعاً در سفرهای خود به قاهره با عالمان آنجا نیز مرآده داشته است.^۴ سبکی حدیثی را به واسطه شاگرد ابن ملى، یعنی عز الدین ابوالفضل محمد بن اسماعیل بن عمر حموی از وی نقل کرده که در این خبر شهرت ابن ملى، «الشافعی البعلبکی» ذکر شده است.^۵

۱ بنگرید به: عبدالرحمن اسنوی، طبقات الشافعية، تحقیق کمال یوسف الحوت (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۷/۱۴۰۷)، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۲ بنگرید به: قطب الدین موسی بن محمد یونینی، ذیل مرآة الزمان، دراسة و تحقیق حمزة عباس (ابوظبی، هیئة أبوظبي للثقافة و التراث، ۲۰۰۷/۱۴۲۸)، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۷. یوسف بن تغری بردی (متوفی ۸۷۴) نیز در المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، حقیقه و وضع حواشیه محمد امین (قاهره، ۱۹۸۴)، ج ۲، ص ۶۵-۶۷ شرح حال ابن ملى بعلبکی را آورده و به متهم بودن وی به رفض و علائق فلسفی اشاره کرده است. سبکی (طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص ۳۱-۳۲) شرح ابن ملى را آورده اما اشاره ای به تشیع او نکرده است.

۳ برای شرح حال عبدالعزیز بن عبدالسلام سلمی بنگرید به: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص ۲۰۹-۲۵۵؛ محمد زحیلی، العز بن عبدالسلام (دمشق: دار القلم، ۱۹۹۸/۱۴۱۹).

۴ بنگرید به: یوسف بن تغری بردی، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی، ج ۲، ص ۶۶ که به تدریس او در شهرهای مختلف اشاره کرده و گفته که او شاگردانی نیز داشته (تخرج به جماعة من الطلبة) که به احتمال بسیار باید در میان آنها برخی افرادی امامی نیز بوده باشند.

۵ بنگرید به: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص ۳۲.



عمل به تقیه و معرفی خود به عنوان فردی شافعی، سنتی دیرینه در میان عالمان امامی بوده و شواهد چندی در خصوص آن در دست است. فقیهان شیعی مذهب ادوار گذشته که به مجامع علمی اهل سنت رفت و آمد داشته، یا گاهی در شهرهای سنی نشین اقامت داشته اند، تقیه می کرده و از همین رو در کتابهای تراجم سنی نام آنها نیز آمده است. به عنوان مثال تاج الدین سبکی که شرح حال بسیاری از این عالمان شیعی که تظاهر به شافعی بودن می کرده اند را در کتاب طبقات الشافعية الكبرى خود آورده و گاه به تشیع یا متهم بودن افراد مذکور به تشیع اشاره کرده است. از میان افراد مذکور می توان به چند تن اشاره کرد که گاه در کتابهای تراجم نگاری سنی اشارات مبهمی به تشیع آنها نیز آمده است.

عالم دیگر شیعی که در دمشق سکونت داشته و مرادوات گسترده‌ای با هم‌تایان سنی خود بر اساس تقیه داشته، قطب الدین محمد بن محمد رازی مشهور به قطب تحتانی (متوفی ۱۶ ذی القعدة ۷۶۶) است که اهل ری بوده و شرح وی بر الرسالة الشمسية کاتبی بسیار مشهور است. او در ۷۱۳ از علامه حلی پس از خواندن کتابش قواعد الاحکام اجازة روایت دریافت کرده، که به صراحت از توصیفات علامه در حق وی می توان تشیع او را دریافت. قطب الدین رازی که به قطب تحتانی نیز شهرت دارد از ۷۶۳ تا اواخر عمرش در دمشق سکونت گزید و با عالمانی چون سبکی (متوفی ۷۷۱) در دمشق هم سخن و هم مباحثه بوده و مورد ستایش آنها قرار گرفته است. سبکی و دیگر عالمان شافعی دمشق، قطب الدین رازی را به عنوان فردی شافعی می شناخته و او را ستوده اند. سبکی در اشاره به قطب الدین رازی نوشته است:

«...إمام مبرز في المعقولات، اشتهر اسمه وبعد صيته، ورد الي دمشق في سنة ۷۶۳ وبحثنا معه فوجدناه إماماً في المنطق والحكمة، عارفاً بالتفسير والمعاني والبيان، مشاركاً في النحو، يتوقد ذكاء...»^۱
شهادت اول که در اواخر عمر قطب الدین رازی او را دیده، به امامی بودن او تصریح کرده و از نحوه توصیفی که درباره او آورده به وضوح می توان دریافت که قطب الدین رازی تظاهر به شافعی بودن در دمشق می کرده و عمل به تقیه (اتفاق اجتماعی به بدمشق آخریات شعبان سنة ۷۶۶ ... وأجازني جميع ما يجوز عنه روايته ... و دفن بالصالحية ... وحضر الأكثر من معتبري دمشق

۱ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۱۰، ص ۲۷۴-۲۷۵.

لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ ... وَكَانَ إِمَامِي الْمَذْهَبِ بَغَيْرِ شَكٍّ وَلَا رَيْبَةٍ، صَرَحَ بِذَلِكَ وَسَمِعْتَهُ مِنْهُ (...). این مطالب را محمد بن علی جباعی به نقل از توصیف شهید اول از ظهر قواعد الاحکامی که قطب رازی نزد علامه حلی سماع کرده، در مجموعه خود نقل کرده است.^۱

شهید اول در اجازه خود به ابن خازن در دهم رمضان ۷۸۴ به طریق خود در روایت آثار علامه حلی از قطب الدین رازی اشاره کرده و قطب الدین را از خواص شاگردان علامه معرفی کرده است (و کان تلمیذاً خاصاً للشیخ الامام جمال الدین ...).^۲ در متن اخیر سال اخذ اجازه شهید اول از قطب رازی به خطا ۷۶۸ ذکر شده که با توجه به تاریخ درگذشت قطب رازی در ۷۶۶ و تصریح خود شهید اول که قطب رازی را در اواخر شعبان ۷۶۶ دیده و تصریح نموده که قطب در همان سال و چند ماه بعد در ۱۲ ذی القعدة ۷۶۶ درگذشته است، به احتمال قوی ناشی از خطای کاتبان و یا شاید حافظه توسط شهید اول باشد.^۳

عالم و فقیه شیعی سید مجیر الدین احمد بن حسن بن علی بن خلیفه حسینی آوی - در متن منتشر شده شهرت او به انجی تصحیف شده است - که در ۶۸۹ ظاهراً در آوه به دنیا آمده، پس از آنکه نزد بدرالدین ششتری و ابن مطهر (علامه حلی) در عراق عجم تحصیل نمود، در ۷۳۹ به دمشق مهاجرت کرد و در آنجا سکنی گزید. وی در آنجا مرادفات خوبی با پدر سبکی داشته است. او نیز همانند دیگر عالمان شیعی ساکن در دمشق تقیه کرده و خود را شافعی معرفی می کرده است. او در سن ۷۶ سالگی در رمضان ۷۶۵ درگذشت.^۴

برادر زاده وی، یعنی سید صدر الدین محمد بن شرف الدین محمود حسینی در ۷۷۵ نسخه ای از شرح القصیده البائیه را به نیت عمویش وقف بر کتابخانه بارگاه امیر المؤمنین در نجف کرده است. آقا بزرگ به حدس و به درستی متذکر شده که وقف مذکور احتمالاً پس از درگذشت سید مجیر الدین باید بوده باشد. شرح حال ذکر شده برای سید مجیر الدین که در طبقات الشافعیة الکبری آمده، حدس و گمان آقا بزرگ را تایید می کند و از سوی دیگر

۱ بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۸-۱۴۱.

۲ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۸.

۳ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴۰.

۴ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۹، ص ۷-۸.





اطلاعات خوبی درباره این عالم شیعی که تنها اطلاع آقا بزرگ درباره وی متن وقف نامه ای از سوی برادرزاده اش بوده، در اختیار ما قرار می دهد.^۱

اجازات و اهمیت آنها برای حضور در مدارس

ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی (متوفی ۸۲۱) درباره شیوه ها و شرایط لازم برای اخذ تدریس در روزگار خود، اطلاعات جالبی آورده که می تواند پرتویی بر برخی رفتارهای عالمان شیعی در دوره مورد بحث و علت توجه جدی برای اخذ اجازات توسط آنها از عالمان سنی گردد. قلقشندی از سجل العدالة به عنوان یکی از روش های متداول برای اثبات عدالت عالمان به هنگام ارایه به حکام سخن گفته است که به عنوان یکی از مدارک هنگام تلاش برای اخذ سمت تدریس از سوی عالمان باید ارایه می شده است.^۲ همین گونه یکی از گونه های متداول اجازات، اجازات برای فتوا و تدریس بوده است که در دوره قلقشندی و در شام کاملاً متداول بوده است.^۳

شاهد مهمی که نظر اخیر را تا حدی تأیید می کند، گفته های ابن جزری (متوفی ۸۳۲) است که گفته شهید اول در درخواست مکتوبی برای اخذ اجازه از او نام خود را چنین نوشته بود: «محمد بن مکی بن محمد بن حامد أبو عبد الله الجزینی الشافعی»، این در حالی است که ابن جزری هویت واقعی شهید را به خوبی می شناخته و در ادامه درباره تشیع شهید اول سخن گفته است.^۴ این مطالب و شواهد مؤید آن را می توان از آنچه که از شرح حال حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴) و استادش شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) باقی مانده و مورد بحث و تحقیق تفصیلی قرار گرفته، دید.^۵

۱ برای بحثی از تظاهر به شافعی بودن در سنت امامیه بنگرید به:

Devin J. Stewart, *Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System* (Salt Lake City: Utah University Press, 1998), pp.63-95.

۲ قلقشندی، صبح الاعشى، ج ۱۴، ص ۳۴۶-۳۴۹

۳ قلقشندی، صبح الاعشى، ج ۱۴، ص ۳۲۲-۳۳۵. برای اهمیت مطالب مذکور و روشن نمودن برخی جنبه ها از زندگی عالمان شیعه بنگرید به:

Devin Stewart, "The Doctorate of Islamic Law in Mamluk Egypt and Syria," in: *Law and Education in Medieval Islam. Studies in Memory of Professor George Makdisi* (Chippenham, 2004), pp.45-90.

۴ ابن جزری، غاية النهاية في طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵.

5 See: Devin J. Stewart, "Husayn b. 'Abd al-Şamad al-'Amili' Treatise for



مسائل مورد بحث با برخی اطلاعات در دست درباره بهاء الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰) مستند تر، قابل بحث و استناد است.^۱ افندی در توضیح مطلب اخیر، مطالب جالب و مهمی آورده و در خصوص تقیه به عنوان سنتی متداول در میان عالمان امامیه هنگام حضور در جوامع سنی به توسع تقیه در فقه شیعه اشاره کرده و نوشته است: « واعلم أن باب التقیه للشیعة باب واسع، وتقیتهم ممن یخالطهم من المخالفین اختیاراً واضطراً امر شائع، ولذلك كثيراً ما یشتبیه الامر فی جماعه من العلماء حتی أن العامة قد عدوهم من أجلة علمائهم والخاصة أيضاً قد عدوهم من اکابر علمائنا، وذلك أمر غیر خفی علی الماهر المارس، بل قد وقع مثل هذه الحکایة فی شأن شیخنا البهائی من العلماء المقاربین لعصرنا، فأهل السنة والجماعة ممن کان قد عاشره فی بلاد المخالفین کانوا جازمین بکونه منهم وهو عندنا من اکبر علمائنا وأوضح من الجميع ما وقع فی شأن هذا المؤلف، فان علماء الروم بل عوامهم بل اکثر أهل السنة من أهل بلاد الهند والاوزیک وأمثالهم أيضاً حین دخلت بلادهم وداریتهم وعاشرتهم الی الان یعتقدونی بکونی من أهل السنة والجماعة ویجزمون بذلك، وأما أهل بلاد العجم بل من کان ببلاد الروم أيضاً من الشیعة یعتقدون تشیعی والحمد لله والمنة».^۲

تفسیر های متفاوت از دیدگاه های عالمان امامی درباره صفویه

مسئله مهم دیگر الگورفتاری و سلوک عالمان شیعه چه ایرانی و یا عاملی در تعامل با دولت صفویه است. در اینجا نیز با طیفی از نظرات مختلف درباره دیدگاه عالمان عاملی و یا ایرانی در خصوص تلقی آنها از تشیع صفویه و مبنای همکاری عالمان امامی با آنها مطرح است.

Sultan Suleiman and the Shi'ī Shafi'ī legal tradition," *Islamic Law and Society* 4 ii, 1997, pp.156-199.

۱ درباره شیخ بهایی و اجازاتی که او از عالمان اهل سنت اخذ کرده، دانسته است که او تظاهر به شافعی بودن می کرده است. برای بحثی در این خصوص بنگرید به:

D. J. Stewart, "Taqiyyah as performance: the travels of Bahā' al-Dīn al-'Amīlī in the Ottoman Empire (991-92/1583/85)," *Princeton Papers: Interdisciplinary Journal of Middle Eastern Studies* 4 (1996), pp.1-70..

۲ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۲۹۹. سید نعمت الله جزائری (متوفی ۱۱۱۲) در کتاب الجواهر الغوالی فی شرح عوالی الالائی خود بحثی درباره تقیه عالمان امامی چون شهید ثانی و شیخ بهایی در بین اهل سنت آورده که شیخ یوسف بحرانی مطالب مذکور را در ضمن کَشکول خود نقل کرده است. بنگرید به: یوسف بحرانی، الکشکول (بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸)، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۱.



باز هم زاویه دید به مسئله، به زعم نگارنده مسئله اصلی موجب اختلاف است. در اینجا نیز نکته مهم مغفول در تحلیل مسئله، بی توجهی به سنت رسمی شیعه در تعامل با حکومت‌ها در عصر غیبت است. در این مورد نیز برخی محققان برای بررسی موضوع مذکور، پیوستن عالمان با صفویه و یا عدم همراه شدن با آنها را، مبنای تفسیر خود از الگو تعامل عالمان شیعه با صفویه قرار داده‌اند.

به عنوان مثال عالمی چون محقق کرکی از آنجا که به صفویه پیوست و به ایران مهاجرت کرده و بعدها در قلمرو صفویه تا آخر عمر خود بسر برده، را نماینده جریان هر چند اقلیت عالمان شیعه در پذیرش تشیع صفویه و همکاری با آنها معرفی کرده‌اند. در مقابل عالمی چون شیخ ابراهیم قطیفی و یا شهید ثانی که وی هیچ‌گاه به ایران سفر نکرد، را نماینده جریان اکثریت عالمان شیعه در عدم همکاری با صفویه و حتی از جمله افراد قائل به تردید در اصالت تشیع صفویان یا مسائل دیگر معرفی کرده‌اند.

در این خصوص نیز باز مسئله مهم که باعث جدل و گفتگو شده است، همین زاویه دید و چگونگی طرح مسئله است. درست است که ابراهیم بن سلیمان قطیفی مخالفت‌هایی تند با محقق کرکی داشت و او را در مسائل فقهی متهم به نادیده گرفتن سنت‌های عملی طائفه می‌نموده - که در ادامه از آن بحث خواهد شد - یا شهید ثانی به ایران مهاجرت نکرده و ارتباطاتی با صفویه نداشته، اما این مطلب که دیدگاه وی درباره صفویه چه بوده است را نمی‌توان بر اساس مطلب مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که این دسته از فقیهان با تشیع صفویه و پیوستن به آن مخالفت داشته‌اند. به واقع شهید ثانی هر چند روابط رسمی با صفویه نداشت و یا در آثارش که در خارج از قلمرو صفویه تألیف کرده بود، اشاره صریحی به صفویه ننموده، اما نقش مهمی در تحولات دینی ایران ایفا کرده بود و به نحو غیر مستقیم در تحولات دینی صفویه نقش آفرینی کرده بود. همچنین عدم مهاجرت او به ایران نیز، به معنی نبود سیاست سرکوب شیعیان در عثمانی نیز نیست، یا آنکه شهید ثانی در تشیع صفویان تردید داشته است، به واقع اگر رفتار شهید ثانی در سنت‌های متداول میان عالمان امامیه مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم علت عدم مهاجرت او به ایران را درست تحلیل

کنیم. به واقع فهم و یا تحلیل این مسائل بدون در نظر گرفتن سنت های متفاهم شیعه پیش از صفویه و تحولاتی که در بعد از صفویه در برخی از این امور رخ داده، باعث نادرستی تحلیل های مورد اشاره، شده است.

در مسئله نزدیکی به دربار سلاطین، گرفتن جوایز سلاطین تا پیش از صفویه به دلیل آنکه حکومت ها غیر شیعی بودند، اختلاف چندانی در میان عالمان امامیه نبود، آنها درباره همکاری با چنین حکومت هایی قائل به جواز همکاری بودند تا آنجا که فرد امورات زندگی خود را بگذرانند و در باب جوایز سلطان نیز حکم به کراهت، نظر غالب بود.^۱ اما با ظهور صفویه و تشیع آنها و نحوه تلقی که عالمان امامیه از صفویه داشتند، به نظر می رسد که در مسائل مورد بحث، نظرات جدیدی رواج یافت و نظر به حد بیشتری از همکاری با حکومت، در میان عالمان امامیه رواج یافت؛ باور عالمان امامی این بود که صفویه همان حکومت وعده داده شده در برخی از احادیث بود که پیش از ظهور شکل می گیرد و زمینه ساز ظهور حضرت خواهد بود؛ لذا با رواج یافتن چنین باوری همکاری با چنین حکومتی مشروع و شرعی بود؛ جز اینکه هنوز دیدگاه دوری از سلاطین در میان گروهی از عالمان امامیه نظری مرجح بود. با این حال همچنان نظر مرجح در میان فقیهان امامی کراهت در نزدیکی به دربار بود. عبدالله بن صالح سماهیجی در شرح حال شیخ حر عاملی به مطلب اخیر اشاره کرده و نوشته است: «وقد تولی الامور الحسبیه بالامر الجبري من ملک العجم بعد ان ابي مراراً عن قبول مشیخة الإسلام، فالزم بذلک علی وجه التقیة...»^۲.

۱ دو مطلب مورد بحث با یکدیگر تفاوت دارند. تا پیش از صفویه اخذ جوایز سلطان در سنت شیعی امری مقبول نبود و عقیده به نپذیرفتن جوایز سلطان و کراهت داشتن آن نظر ارجح بود. با ظهور صفویه این مسئله تغییر یافت و نظر به جواز اخذ که زمینه های اجتماعی حکم اکنون دگرگون شده بود، در میان فقیهان امامی تداول یافت هر چند هنوز برخی فقیهان امامی بودند که عقیده به کراهت و عدم اخذ جوایز داشتند. برای نشان دادن تحول حکم اخذ جوایز سلطان در سنت فقهی فقیهان امامی بنگرید به: سید محمد جوادی حسینی عاملی، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (بیروت: دار التراث، ۱۹۹۸/۱۴۱۸)، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۶؛ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲)، ج ۲، ص ۱۶۵-۲۰۰.

۲ عبدالله بن صالح سماهیجی، الإجازة الكبيرة الی الشیخ ناصر الجارودی القطیفی، تحقیق شیخ مهدی عوازم قطیفی (قم: ۱۴۱۹)، ص ۱۰۳.





نظر شهید ثانی و حتی شیخ ابراهیم قطیفی درباره چگونگی سلوک با صفویه بر اساس همان سنت‌های متداول در میان عالمان امامیه در مطلوب ندانستن نزدیکی به قدرت‌های دنیوی بوده، هر چند آنها نیز معتقد بودند که در مواردی نزدیکی به قدرت سیاسی که به بهبود معیشت شیعیان کمک می‌کند، لازم است. شیوه رفتاری اخیر از همان ادوار کهن در میان شیعیان شناخته شده بوده است. در رساله امام جعفر صادق علیه السلام به عبدالله بن نجاشی والی منصوب شده از سوی منصور عباسی بر امارت شهر اهواز که به همین دلیل به رساله اهوازیه نیز شهرت دارد،^۱ و بعدها سید مرتضی علم الهدی نیز در رساله العمل مع السلطان به تبیین کلامی آن نیز پرداخته‌اند، مماشات داشته‌اند.

عدم نزدیکی قطیفی به دربار صفویه و عدم تمایل به حضور او را نباید به معنی مخالفت او با تشیع صفویان دانست، دوری از دربار صفویه در حقیقت همان سنت کهن میان عالمان مسلمان به نحو عام در کراهت نزدیکی به قدرت‌های سیاسی به نحو عام و کراهیت بیشتر آن در میان فقیهان امامی به دلیل آنکه حکام پیش از صفویه عموماً از اهل سنت بودند، می‌باشد. برخی نظرات قطیفی در نقد محقق کرکی مانند مسئله پذیرش هدایای سلطان و یا قول به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت، نظراتی گاه متداول در سنت رسمی سنت شیعی بوده که قطیفی در مباحث خود در نقد محقق کرکی عموماً به این مطلب اشاره کرده و نظر محقق کرکی را خلاف شهرت در مسائل مورد بحث در میان فقیهان امامی بیان کرده است.^۲

۱ در رساله مذکور امام در توصیه به ابوبجیر عبدالله بن نجاشی، پذیرش امارت از سوی حکام جور را به دلیل آنکه از طریق آن می‌توان مشکلات شیعیان را حل کرد، مشروع دانسته و در چند فراز توصیه نامه ای عملی نیز برای ابوبجیر بیان کرده است. شهید ثانی در کتاب کشف الريبية عن احكام الغيبة، متن کامل خبر را نقل کرده است (نیز مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۰-۳۶۱ که خبر را به نقل از وی آورده است). شهید همچنین به طریق اجازه، رساله مذکور را به روایت از استادش نورالدین علی بن عبدالعالی میسی در سال ۹۳۰ در خانه اش (روستای میس) نقل کرده است. بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۶ که خبر مذکور را به نقل از مجموعه‌ای که به خط شهید بوده، نقل کرده است. مجلسی (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۴-۳۸۲) بخشی گسترده ای از روایات موجود در سنت شیعی در چگونگی تعامل با سلاطین را آورده است.

۲ قطیفی قائل به حرمت نماز جمعه بوده و در مسئله اخذ جوایز سلطان نیز نظر به حرمت پذیرش جوایز سلاطین داشته است. بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۶-۱۷. عبارت افندی (ریاض، ج ۱، ص ۱۵) در توصیف قطیفی نیز خصلت‌های اخلاقی قطیفی را نشان می‌دهد (کان قدس سره زاهداً عابداً ورعاً مشهوراً تارکاً للدنیا برمتها).



قطیفی در آغاز رساله السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج به شکل تلویحی با نقل احادیث متعددی نزدیکی محقق کرکی به دربار صفویه را مورد نکوهش قرار داده و آنها را مصداق اتباع سلطان مورد مذمت در احادیث دانسته است. سنت دوری از دربار و کراهت شدید دانستن آن در سنت فقهی عالمان عاملی، در میان خاندان شهید ثانی مورد تاکید شیخ علی کبیر در شرح حال نگاری خاندان شهید قرار گرفته است.

قطیفی همچنین در مسئله پذیرش جوایز سلطان باز به سیره فقیهان شیعه در مقام بحث با محقق کرکی استناد کرده است. قطیفی خود در الرسالة الحائریة فی تحقیق المسألة السفریة به سفر خود به مشهد در سال ۹۱۳ اشاره کرده و گفته که در آنجا با محقق کرکی در حرم رضوی در حضور جمعی از اعیان و علماء دیدار داشته است. در آنجا میان قطیفی و محقق کرکی مباحث فقهی مطرح شده از جمله بحث قبول جوایز سلطان. محقق کرکی از قطیفی می پرسد که چرا او جوایز سلطان را نمی پذیرد؟ قطیفی می گوید که پذیرش جوایز سلطان کراهت دارد. محقق کرکی در پاسخ به او می گوید که حکم فقهی اخذ جوایز سلطان، وجوب و یا استحباب است. قطیفی طلب دلیل از محقق کرکی درباره گفته اش می کند.

محقق کرکی از قبول عطایا توسط حسنین علیهما السلام از معاویه را دلیل گفته خود بیان می کند. قطیفی در پاسخ به محقق کرکی، گفته شهید اول در کتاب الدروس الشرعیة را بیان می کند و می گوید که ترک گرفتن جوایز سلطان در صورتی که آدمی دارای اختیار باشد، افضل است و شهید تصریح دارد که گرفتن عطایا توسط حسنین علیهما السلام از معاویه به دلیل آن بود که آن دو امام اصالتاً حقوق شرعی خود را اخذ کرده اند، نه آنکه جوایزی از سلطان گرفته باشند. محقق کرکی ابتدا منکر این می شود که مطلب نقل شده توسط قطیفی گفته شهید باشد و پس از آنکه مسلم شد گفته اخیر از شهید است، محقق کرکی نیز رجحان عدم پذیرش جوایز سلطان را پذیرفت (ثم التزم بالمرجوحية).^۱

۱ بنگرید به: ابراهیم بن سلیمان قطیفی، الرسالة الحائریة فی تحقیق المسألة السفریة، تحقیق محمد حسون (قم: مؤسسه الرافد للمطبوعات، ۱۴۳۱/۲۰۱۰)، ص ۲۲-۲۴. افندی (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۹) از قول محمد باقر مجلسی نقل کرده که او گفته قطیفی فضل چندانی نداشته و در حدی نیز نبوده که به معارضه با محقق کرکی پردازد، با این حال اینکه کرکی خود را ملزم به پاسخ دادن به قطیفی و ایرادات فقهی او می دانسته، نشان از مرتبه و جایگاه علمی او دارد. افندی (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۵) در اشاره به این مطلب نوشته است: «...وتکثرت المعارضات



این مطلب خاصه درباره تاریخ شیعیان بحرین قدیم و مناسبات آنها با صفویه و روابط فرهنگی میان شیعیان آنجا با ایران اهمیت اساسی دارد. تقریباً بخش اعظمی از اطلاعات موجود درباره شیعیان بحرین قدیم به دلیل متاخر بودن سنت تراجم نگاری در این منطقه که با فراموش شدن بسیاری از اسناد و اطلاعات انجامیده از یک سو و اشارات بسیار اندک منابع تاریخ نگاری ایران از عصر صفویه به بعد به شیعیان بحرین قدیم، باعث می شود که تنها راه برای بحث و تحقیق درباره تشیع در این منطقه کهن که از همان قرون نخست اسلامی بذر تشیع در آنجا بالیده است، با مراجعه به نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم و بحث درباره کاتبان آنها که عموماً از عالمان آن سامان می باشند، امکان پذیر باشد. در این خصوص تلاش ها و مقالات منتشر شده استاد ارجمند عبدالخالق جنبی و محمد علی حرز اهمیت بسیار فراوانی دارد و می تواند هر پژوهشگری را یاری کند. اسناد و مدارک موجود در آرشیو های عثمانی خاصه درباره قطیف و احساء به شکل مهمی می تواند خلاء نبود منابع تاریخی نگاری این دو منطقه در قرون دهم و یازدهم هجری را جبران کند. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی بر اساس گزارش نگاشته شده در ۹۵۹ اندکی پس از فتح قطیف توسط عثمانی که به تفصیل و دقت جمعیت و منابع مالی قطیف و روستای های آن را نام برده، اهمیت سند مذکور را در سلسله مقالاتی در مجله الساحل با عنوان «القطیف و قبائلها و قراها فی منتصف القرن الألف الهجری (۹۵۹هـ)» مورد بحث قرار داده اند. سیاهه ای از برخی مطالب موجود در آرشیو عثمانی مربوط به دوران سیطره آنها بر قیظف در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم توسط زکریا کورشون و محمد موسی القرینی با عنوان سواحل نجد «الاحساء» فی الأرشیف العثماني «جبل شمر، القصیم، الرياض، القطیف، الکویت، البحرین، قطر، مسقط» (بیروت: الدار العربیة للموسوعات، ۲۰۰۵/۱۴۲۶) منتشر شده اما اجمال بیش از حد در این کار، لازم است تا به اصل اسناد مراجعه و بررسی و تحلیل بیشتری از آنها ارایه شود.

بینه وبين الشيخ علي الكركي حتى أن أكثر الإيرادات التي أوردها الشيخ علي في بعض رسائله في الرضاع والخراج وغيرها رداً عليه».

نسخه های نهج البلاغة کتابت شده در دو جزء

از مباحث مهم درباره نسخه های بسیار فراوان نهج البلاغه، نسخه هایی از این کتاب هستند که در دو جزء کتابت شده اند. در بررسی و مراجعه به تعدادی از نسخه های نهج البلاغه دریافتم که نسخه های کتابت شده در دو جزء نیز خود به چند نسخه مادر متفاوت، از حیث خطبه ای که جلد نخست با آن پایان می یابد، منتهی می شوند. البته هنوز معیارهای دیگری نیز برای بررسی نسخه های نهج البلاغه قابل طرح است. اما مسئله نسخه های مادری که در دو جزء کتابت شده و در سنت کتابت نسخه های بعدی نهج البلاغه باید از آنها به نسخه های مادر یاد کرد، از آن رو اهمیت دارد که در فهرست نویسی نسخه های نهج البلاغه این مطلب کم اهمیت تلقی شده و در فهرس بسیار اندک انعکاس یافته است. بدون آنکه به تفصیل اختلاف نسخه، ترتیب خطبه ها که می تواند معیاری برای بررسی نسخه های نهج البلاغه باشد، بارزترین تفاوت نسخه های نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء، خطبه ای است که جزء اول با نقل آن پایان می یابد. به دیگر سخن همین تفاوت اخیر نشان از وجود چند نسخه مادر کتابت شده در دو جزء در میان نسخه های نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء دارد.

اکنون مروری بر نسخه های نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء داریم. از میان نسخه های کهن و مهم نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء، دو نسخه کهن کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره های ۳۸۲۷ با تاریخ کتابت ۶۹ و دیگری نسخه ۲۳۱۰ همان کتابخانه کتابت شده در ۵۲۹ است. نسخه ۳۸۲۷ نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی با نقل خطبه ۱۸۸ در نسخه های متداول نهج البلاغه پایان یافته و کاتب در آخر جزء اول چنین نوشته است:

«..ما اسرع الساعات في اليوم واسرع الايام في الشهور واسرع الشهور في السنين في العمر. آخر الجزء الأول من كتاب نهج البلاغه يتلوه في الجزء الثاني من خطبه لمولانا امير المؤمنين صلوات الله عليه فمن الأيمان ما يكون ثابتاً مستقراً في القلوب. وكتب الحسين بن الحسن المؤدب حامداً لله مصلياً على رسوله محمد وآله الطاهرين وسلم تسليماً».

از دیگر نسخه های کتابت شده در دو جزء که با نقل همین خطبه، جزء اول آن خاتمه یافته می باید به نسخه نسبتاً کهن شماره ۱۰۴ کتابخانه مدرسه گوهر شاد مشهد و نسخه ۶۸۵۱





کتابخانه آیت الله مرعشی با تاریخ فراغت از کتابت ۶۹۸ اشاره کرد.^۱ جزء اول نسخه مسجد گوهر شاد با خطبه ۱۸۸ پایان یافته است. انجامه جلد اول این نسخه چنین است:

«... علی طاعته والمجانبة لمعصيته فان غدأ من اليوم قريب ما اسرع الساعات في الأيام واسرع الايام في الشهور واسرع الشهور في السنين (السنة) واسرع السنين في العمر. وقع الفراغ من تنسيق الجزء الأول من كتاب نهج البلاغة المنتزع من كلام امير المؤمنين وسيد الوصيين علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام على يدي محرره اضعف العباد الراجي عفو ربه الغني محمد بن علي الحسيني في ليلة الاحد العشرين من شهر ذي القعدة سنة ست عشر وثمان مائة هجرية نبوية تجاوز الله عن سيئاته بمحمد وآله».

انجامه جلد دوم نیز که در آن کاتب نام خود را به شکل کاملتری آورده، چنین است: «.. وذلك في رجب من سنة اربع مائة هجرية والحمد لله كثيراً وصلی الله على محمد وآله الطاهرين. تيسر الفراغ من كتابة هذا الكتاب الكريم بتوفيق الله العميم ولطفه ومنه ظهيرة يوم الخميس الثامن عشر من شهر جمادي الاولى سنة ثمان عشرة وثمان مائة هجرية نبوية على يدي العبد الضعيف المذنب المتكل بفضل الله الغني محمد بن علي بن الحسن الحسيني الموسوي تجاوز الله عن سيئاته بمحمد وآله».

باشاره النافذة الذي من اشارته غنم وطاعته حتم وتحفة لمجلس الكياء الأعظم وملجاء ملاذ الامم اعدل الامراء في العالم شهير جهان سيف الاول ... ادام الله علوه وزاد في الافاق سموه بلغه الله بجميع الآمال والاماني بحق محمد وآله اجمعين آل طيبين الطاهرين».

۱ در برگ انجام جزء اول نسخه ۶۸۵۱ کتابخانه آیت الله مرعشی چنین آمده است: «..نجز الجزء الأول من كتاب نهج البلاغة ويتوله بمشية الله وعونه في الجزء الثاني ومن خطبته له عليه السلام فمن الإيمان ما يكون ثابتاً مستقراً في القلوب ومنه ما يكون عواري بين القلوب والصدور ووقع الفراغ منه يوم الأحد غرة شعبان المعظم عظم الله قدره سنة ثمان وتسعين وستمائة هجرية وحسبنا الله ونعم الوكيل، نعم المولى ونعم النصير». برای برخی نسخه های کتابخانه آیت الله مرعشی از جمله نسخه ۱۱۲۰۸ باید به اصل نسخه مراجعه شود تنها بر اساس تصویری از آن می دانیم که نسخه ای کتابت شده در دو جزء است اما پایان جزء اول یا از آغاز جزء دوم آن اطلاعی ندارم. بنگرید به: نسخه های خطی کهن و نفیس نهج البلاغة در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۲۵-۲۶، ۱۵۶ که تصویر آغاز جزء دوم آمده است. فردی به نام محمد مقیم بن محمد هاشم نسخه را وقف بر اولاد ذکور کرده است (بسم الله الرحمن الرحيم وبه نسعين؛ بعد الحمد لمن هو اهله فالصلة على مستحقيه، قد كنت وقفت هذا الجزء الثاني من نهج البلاغة كجزء اوله على ذكور اولادي بالشروط المذكورة في المجلد وانا المحتاج الى الله الكريم ابن محمد هاشم بن محمد مقيم عفى عنهما).



کاتب این نسخه باید شیعه باشد چرا که تعبیری که او برای امیر المؤمنین به کار برده دلالت بر این امر دارد. نسخه بعدها در تملک عالم امامی عصر صفویه ابوالمعالی گلستانه از سادات مشهور گلستانه بوده است (دخل فی نوبة الفقير الحقیق ابوالمعالی گلستانه). نسخه ترجمه فارسی میان سطور نیز دارد.^۱ بر این اساس هر دو نسخه ۳۸۷۲ آیت الله مرعشی و نسخه ۱۰۴ مسجد گوهر شاد مشهد به یک نسخه مادر باز می گردند. متأسفانه از نسخه ۲۳۱۰ کتابخانه آیت الله مرعشی تنها تصویر برگ آغاز آن در اختیارم هست که در آن تنها به شروع جزء اول نسخه اشاره شده و باید به خود نسخه مراجعه نمود تا بتوان دریافت که نسخه با نقل چه خطبه ای پایان یافته است (الجزء الأول من کتاب نهج البلاغة وهو المختار من کلام مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه وسلامه جمع سیدنا الشریف السید الرضی ذی الحسین ابی الحسن بن الطاهر الاوحد ذی المناقب ابی احمد الموسوی قدس الله وجهه).

از جمله نسخه های کتابت شده در دو جزء نهج البلاغة می توان به نسخه شماره ۲۱ مجموعه طباطبائی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ نسخه ۱۲۳۵ کتابخانه مجلس و نسخه شماره ۶۱ کتابخانه آیت الله بروجردی اشاره کرد.^۲ به تذکر دوست گرامی آقای جزینی دریافتیم که نسخه شماره ۵۵۴۱ کتابخانه مجلس نیز از جمله نسخه های کتابت شده در دو جزء است. نسخه اخیر توسط عالم نامور امامی علی بن محمد بن حسن حائری مشهور به ابن خازن در ۷۹۱ کتابت شده است.^۳ جلد نخست با نقل خطبه ۱۷۵ یعنی «أیها الغافلون غیر المغفول عنهم و التارکون المأخوذ منهم...» پایان یافته و ابن خازن در انجامه چنین نوشته است:

۱ به همراه نهج البلاغة در مجموعه اخیر انوار العقول کیذری نیز آمده که در پایان آن تاریخ فراغت از کتابت به شکل کاملتری محمد بن علی بن حسن حسینی آمده که از کتابت جزء دوم در ۱۸ جمادی الاولی ۸۱۸ فراغت حاصل کرده است. به دو جزء بودن نسخه در توصیف آن اشاره ای نشده اما خوشبختانه دو تصویر از نسخه آمده که کتابت نسخه در دو جزء را نشان می دهد. برای گزارشی از این نسخه بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهر شاد مشهد (مشهد: کتابخانه جامع گوهر شاد، ۱۳۶۳ش)، ج ۱، ص ۸۸-۹۰، ۴۴۱-۴۴۲، ۴۴۴.

۲ برای گزارشی نسخه ۲۱ مجموعه طباطبائی بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، فهرست نسخه های خطی کتابهای اهدایی سید محمد صادق طباطبائی (تهران، ۱۳۸۱ش)، ج ۲۴، ص ۴۲. در معرفی نسخه به این مطلب که نسخه مورد بحث در دو جزء کتابت شده، اشاره نشده است.

۳ شهرت حائری به خطا در فهرست نگاری عامری خوانده شده است و این باعث کم توجهی به این نسخه و اهمیت آن شده است. افندی (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۱۲-۴۱۴) شرح حال ابن خازن را آورده اما اشاره ای به این نسخه نکرده که نشان از این دارد که نسخه مورد بحث را ندیده است.



«نجز الجزء الأول من كتاب نهج البلاغة ولله الحمد والمِنَّة وصلی الله علی سید رسل محمد وآله واتفق الفراغ منه لست خلون من جمادی الأولى من سنة إحدى وتسعين وسبع مائة علی يد أسیر الذنوب المحتاج الی عفو وتجاوز وكرم علام الغیوب العبد علی بن الحسن بن محمد الحازن الحائري غفر الله له ولوالديه وللناظر فيه ولكافة المؤمنین آمین رب العالمین».

ابن خازن به تفصیل حواشی از شرح کبیر ابن میثم بحرانی در اطراف نسخه یادداشت کرده است. در مواردی نیز به اختلاف در نسخه‌هایی دیگر که در اختیار داشته اشاره کرده و شکل متفاوت کلمات را در حاشیه نسخه یادداشت کرده است. نسخه در تملک دو تن از عالمان امامی برجسته ادوار بعدی، یعنی حسن بن حسین بن مطر جزائری (فی نوبة فقیر الی الله تعالی حسن بن حسین بن مطهر الاسدی) و ابن عتائقی بوده است (ثم فی نوبة علی العتائقی).

از دیگر نسخه‌های دو جزئی نهج البلاغه باید به نسخه ۳۵۷۳ کتابخانه آیت الله مرعشی کتابت شده در قرن ششم هجری اشاره کرد که بر اساس نسخه مادری است که با نقل خطبه ۲۰۸ پایان یافته و کاتب نسخه اخیر در انجامه نوشته است:

«أیها الناس انه لم یزل امری معکم علی ما أحب حتی نهکتکم وقد والله اخذت منکم ... ولقد احببتم البقاء و لیس لی أن احمکم علی ما تکرهون.

هذا آخر الجزء الأول ویتلوه فی اول الثاني ان شاء الله ومن کلام له بالبصرة وقد دخل علی العلاء بن زیاد الحارثی یعوده وهو من اصحابه فلما رای سعة داره قال ما کنت تصنع . الحمد لله وحده وصلاته علی سیدنا محمد نبیه وعترة الطاهرين وسلامه و هو حسبنا ونعم الوکیل».

در میان نسخه‌های کهن دو جزئی نهج البلاغه، نسخه ۴۸۵ موجود در دانشگاه علیگره که خوشبختانه به صورت عکسی نیز منتشر شده، نسخه کهنی است کتابت شده در ۵۳۸. این نسخه با نسخه‌هایی که تا کنون از آن سخن رفت، متفاوت است و جزء نخست با خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) پایان یافته و جزء دوم با نقل خطبه همام (خطبه ۱۹۳) آغاز شده است. نسخه اخیر از روی نسخه ادیب نامدار قمی افضل الدین حسن بن فادار قمی نوشته شده است

و با آن مقابله شده است. دسته ای دیگر از نسخه های نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء وجود دارد که بسیار نزدیک به نسخه های دسته اخیر هستند؛ جزء اول این نسخه ها با خطبه ۱۹۱ پایان یافته و جزء دوم با بیان خطبه قاصعه آغاز می شود. از جمله این نسخه های می توان به نسخه ۷۴۷۱ کتابخانه مجلس اشاره کرده که نسخه ای کتابت شده در ۷۱۶ است. به نظر می رسد که توجه به این ویژگی در برخی نسخه های نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء بتواند معیاری برای دسته بندی و تبار شناسی نسخه های نهج البلاغه قرار گیرد. امید که با دسترسی به نسخه های دیگر نهج البلاغه کتابت شده در دو جزء بتوان نسخه های نهج البلاغه را از این حیث دسته بندی کرد و بتوان دریافت که دقیقا چند نسخه مادر در سنت نگارش نهج البلاغه های دو جزء وجود دارد.

نسخه های از خاندان آل عیثان در کتابخانه های ایران

مهاجرت عالمان احسائی در اوایل قرن سیزدهم در پی قدرت گیری آل سعود در نجد و تسلط بر احساء، تاثیرات مهمی در فضای فکری جامعه شیعیان ایران و عراق داشته است. نام و یاد بسیاری از این عالمان و روابط آنها با شاگردانشان در ایران و عراق از خلال نسخه های خطی قابل پیگیری است. از مشهورترین این عالمان می توان به شیخ احمد بن زین الدین احسائی (متوفی ۱۲۴۱)، شیخ عبدالمحسن لویمی (متوفی ۱۲۴۵) مهاجر به شهر سیرجان که به اقامت او و یکی از فرزندان در آنجا منتهی شد، شیخ احمد بن محمد محسنی (متوفی ۱۲۴۷) که به دَورَق - شادگان کنونی - مهاجرت کرده و در همانجا نیز درگذشت و شیخ محمد بن علی عیثان اشاره کرد.^۱ خاندان آل عیثان از خاندان های عریق احساء می باشد که بیش از سیصد سال سابقه علمی دارد. نیای این خاندان شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن حسین بن عسی آل عیثان قاری احسائی در شهر قاره احساء دیده به جهان گشود. سپس به شاخوره سفر کرد و در آنجا نزد عالمان آنجا خاصه شیخ حسین بن محمد بحرانی به تحصیل پرداخت.

۱ درباره شیخ احمد محسنی بنگرید به: حبیب آل جمیع، «الشیخ احمد المحسنی»، الساحل، العدد الرابع عشر، السنة الرابعة، ربيع ۲۰۱۰، ص ۱۶۶-۱۹۱.





در کتابخانه مجلس در ضمن مجموعه سید محمد صادق طباطبائی به شماره ۹۴۳ نسخه ای از کتاب شرح شذور الذهب تألیف جمال الدین عبدالله بن یوسف معروف به ابن هشام (متوفی ۷۶۲) موجود است که محمد بن علی بن عیثان هنگامی در روستای شاخوره اوال که در آن هنگام به دلیل حضور عالمان برجسته از مراکز مهمی علمی اوال بوده، در ۲۸ شعبان سال ۱۱۸۲ کتابت کرده است.^۱ اهمیت و جایگاه علمی روستای شاخوره در آن هنگام در انجامه نسخه توسط محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان چنین مورد اشاره قرار گرفته است: «وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب بعون الملك الوهاب علي يد أقل الطلبة عملاً و كثرتهم زللاً الغريق في بحر الذنوب والعصيان محمد بن علي بن عیثان الاحساوي القاري في قرية الشاخورة، أحد قرى البحرين المعمورة بالعلماء زادها الله إيماناً وتوفيقاً، بتاريخ يوم السابع من الأسبوع الرابع من الشهر الثامن من السنة الثانية من العشر التاسعة من المائة الثانية بعد الألف من الهجرة».

بعدها محمد بن علی بن عیثان به ایران سفر کرد و در شیراز رحل اقامت افکند و در همانجا نیز به سال ۱۲۱۸ درگذشت. هر چند بر اساس تاریخ و مکان حضور او به نظر می رسد که او بعد از اقامت در شیراز باز به جزیره اوال سفرهایی داشته است. تاریخ سفر او به شیراز دانسته نیست اما نسخه ای از کتاب الاستبصار شیخ طوسی به شماره ۲۶۶ در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است که فردی به نام محمد صادق شیرازی آن را نزد محمد بن علی بن عیثان خوانده و

۱ برای گزارشی از این نسخه بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: مجموعه اهدایی سید محمد صادق طباطبائی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش)، ج ۲۴، بخش دوم، ص ۷۸-۷۹. نسخه بعدها در تملک احمد بن علی بن عیثان بوده و او در دو جای نسخه یادداشتی دال بر تملک خود بر نسخه نوشته است (بسم الله الرحمن الرحيم، قد دخل هذا الكتاب في ملك الله تعالى وفي ملك الشيخ أحمد بن عیثان متعه الله به طويلاً وغفر له إنه هو الغفور الرحيم؛ دخل في ملك الله تعالى وملك الشيخ أحمد بن الشيخ علي آل عیثان وغفر الله له إنه هو الغفور الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين). در آخر نسخه نیز کاتب قصد نقل عبارتی از یکی از معاصران خود را داشته که تنها نام او را یعنی شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر بحرانی احسانی را ذکر کرده است (قال الشيخ الأكرم الشيخ المعظم الشيخ عبدالله بن محمد بن غدیر (البحرانی الأحسانی...)). شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر بحرانی احسایی به هفوف مهاجرت کرده و در سال ۱۲۱۰ به همراه جمع دیگری از علماء به شهادت رسیده است. تاریخ مهاجرت او به هفوف دانسته نیست اما نسخه اخیر که در ۱۱۸۲ کتابت شده، شاهدهی بر این است که زمان مهاجرت شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر به هفوف بعد از این تاریخ بوده است. از دوست گرامی استاد محمد علی حرز برای تذکر این نکات که در فهرست نویسی نسخه از قلم افتاده سپاسگزارم.

همو در چند جای نسخه انهاء و اجازة روایت کتاب را برای شیرازی نوشته است. در پایان کتاب الطهارة، انهاء نوشته شده توسط محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان از پایان خواندن بخش مذکور در روز ۱۷ محرم ۱۱۷۶ خبر می دهد که متن آن چنین است:

«بسم الله والحمد لله؛ قد انهي عليّ كتاب الطهارة الى هنا في هذا الكتاب قراءة بتحقيق وتدقيق فافاد اكثر مما استفاد وفقه الله لسلوك الطريق الاستقامة والسداد، الحلل الموافق والصدیق الصافي المصادق الأجل الأجد أخذ ملا محمد صادق الشيرازي لطف الله به في الدارين وحبابة لكل ما تقرى به العين وكتب تراب اقدام العلماء العاملين محمد بن علي بن ابراهيم بن عيثن الاحسائي ۱۷ عاشورا سنة ۱۱۷۶ وفي ذلك اليوم شرع في كتاب الصلوة وفقه الله».

در ۱۱ شعبان ۱۱۷۶ در فیروز آباد اجازة روایت دریافت کرده بود، می توان تاریخ سفر او به ایران را پیش از این تاریخ دانست. در کتابخانه ملک نسخه ای از کتاب شرح الملخص فی الهيئة البسيطة تألیف محمود بن محمد چغمینی خوارزمی (متوفی ۷۴۵) به شماره ۶۵۰ موجود است که زمان مهاجرت محمد بن علی آل عیثان را تاریخی پیش از ۱۱۷۶ بیان می دارد. محمد بن علی بن عیثان در یادداشتی در خصوص تملک خود بر نسخه اخیر از خرید نسخه در شیراز به تاریخ ۱۱۶۸ سخن گفته و چنین نوشته است:

«هذا الكتاب المسمى بشرح الجغميني للإمام الرومي في نوبة أقل عباد الله المنان محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثن الأحسائي بالاشترء الشرعي بدار العلم شیراز سنة ۱۱۶۸»

محمد بن علی بن عیثان بعدها از شیراز خارج شده و در روستای ده کشک فیروز آباد اقامت گزید؛ در این روستا فرزندش بهاء الدین بن محمد بن علی بن ابراهیم آل عیثان در ۱۷ رجب ۱۱۷۹ دیده به جهان گشود. ظاهراً سفر محمد بن علی بن عیثان به روستای کشک فیروز آباد ناشی از آشوب ها و شورش های رخ داده در فارس باشد. نسخه کتابخانه ملک بعدها در تملک برادر شیخ محمد بن علی بن عیثان، به نام عبدالله بن علی بن ابراهیم بن عیثان بوده است. نسخه زمانی در اختیار مرحوم لطفعلی نصیری بوده و او بر اساس نسخه ای از کتاب تفصیل وسائل الشيعة که در تملک خاندان آل عیثان بوده، درباره تاریخ تولد بهاء الدین بن محمد بن علی بن عیثان از روی نسخه تفصیل وسائل الشيعة، این یادداشت را نقل کرده است:





«رایت تاریخ مولد الشيخ الفاضل بهاء الدين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثن بخط جناب الشيخ محمد والده المعظم في ظهر كتاب وسائل الشيعة وهي مقابل النظر وانقل من خطه إلى هذه الصفحة، ولد الأغر بهاء الدين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثن يوم الجمعة في الساعة الرابعة منه سبع عشر شهر رجب المرجب سنة ۱۱۷۹، التاسعة والسبعين والمئة والألف بقرية ده كشك من فيروز آباد من أعمال الشيراز حرره لطفعلی غفر له ۱۳۲۴».

محمد بن علی بن عیثان در سال ۱۱۷۷ مدتی را به مجاورت در مشهد بسر برده است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ضمن مجموعه سید محمد صادق طباطبائی به شماره ۲۲۱ نسخه ای از نور الأنوار فی ایضاح کلام خیر الأبرار سید نعمت الله جزائری موجود است که محمد بن علی بن عیثان آن را در مشهد خریداری کرده است. وی در برگ آخر نسخه در ضمن یادداشتی به این مطلب اشاره کرده و چنین نوشته است:

«بسم الله المالك لكل مملوك؛ هذا الكتاب شرح الصحيفة السجادية تأليف السيد الأجل سيدنا السيد نعمة بن السيد عبدالله الحسيني الجزائري ره ملك الاقل تراب نعال العلماء العاملين محمد بن علي بن ابراهيم بن عيثن الاحسائي بالاشترء الشرعي في المشهد المقدس الرضوي على ساكنه الصلوة والسلام والأكرام وذلك عام مجاورتي به سنة ۱۱۷۷»^۱.

در کتابخانه مجلس در همان مجموعه طباطبائی دو نسخه دیگر از مملکات محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان احسائی موجود است. نسخه شماره ۱۰۷ که مجلدی از کتاب الانوار النعمانية جزائری کتابت در ۱۱۹۶ است. بعدها تملک حسین بن محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان احسائی که کتاب را از ماترک شرعی پدر خود به ارث برده، نخست در باب تملک نسخه توسط پدرش بر نسخه نوشته است:

«تملكه ... نادرة الدوران الشيخ الاجل الاوحد الشيخ محمد بن علي بن عيثن الاحسائي البحراني تغمده الله برحمته في فراديس الجنان».

در یادداشتی دیگر تملک خود را بر نسخه ثبت کرده و نوشته است:

۱ برای گزارشی از نسخه ۲۲۱ مجموعه طباطبائی بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱ش)، ج ۲۴، ص ۱۵۴.

«كيف اقول هذا ملكي وانا مملوك مالک المملوك ... حسين بن محمد بن علي بن عيثن بالارث الشرعي».

تملك بر نسخه به طريق ارث شرعی در انتهای مجلد اول بار دیگر مورد اشاره قرار گرفته است (دخل في حيازة المذنب الجاني بالارث الشرعي في عام الثامن عشر بعد المائتين والالف من الهجرة النبوية على مهاجرها الف الف سلام وتحية وانا العبد حسين بن محمد بن علي بن عيثن وقاه الله من طوارق الحدثن بمحمد وآله صفوة الصفوة من ولد عدنان). در پایان جزء اول حسين بن محمد بن علي بن عيثن از مقابله نسخه توسط خود سخن گفته و چنین نوشته است:

«بلغ مقابلة من البداية الى النهاية بحسب الجهد والطاقة على يد مالک غريق لجة الذنوب والخطا والعصيان حسين بن محمد بن علي بن عيثن الاحسائي البحراني في الليلة ۱۱ من شهر جمادي الثانية سنة ۱۲۳۱».^۱

همچنین نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۴۸ از کتاب منتهی المطلب علامه حلی در مجموعه طباطبائی مجلس موجود است که عنایت الله فیروز آبادی از کتابت آن در ۱۰۲۲ در فیروز آباد فارس فراغت حاصل کرده است. نسخه ابتدا در تملک محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثن احسائی و بعدها به طریق ارث شرعی در تملک فرزندش حسین بن محمد بن علی بن عیثن احسائی بوده است.^۲

۱ بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه اهدائی سید محمد صادق طباطبائی، ص ۹۳.

۲ این یادداشت تملک ها چنین است: «هو المالك للأشياء؛ هذا الكتاب المستطاب هو منتهی المطلب تصنیف الشیخ الفاضل آية الله في العالمين لحسن بن يوسف بن المطهر الشیهر بالعلامة الحلي ملك الاقل الاحقر محمد بن علي بن ابراهیم بن عیثن الاحسائي بالاشترای الشرعي في دار العلم شیراز قیمته ۳۰ محمدیه»؛ «قد انتقل الی بعد وفاة المقدس الرباني والدي العلامة ثبت الله علی الصراط اقدامه بالارث الشرعي وانا المذنب حسين بن محمد بن علي بن عیثن الاحسائي البحراني سنة ۱۲۱۸». بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه اهدائی سید محمد صادق طباطبائی، ص ۱۱۵. در کتابخانه دانشگاه تهران، ضمن مجموعه سید محمد مشکاة به شماره ۹۲۲ مجموعه ای از رساله ها و نوشته های میرزا محمد اخباری موجود است که در یکی از این رساله ها (برگ ۱۴۳ب-۱۴۴ب)، در رد بر حجیت ظن، میرزا محمد اخباری متذکر شده که مطلب اخیر را در پاسخ شیخ حسین بن محمد بن عیثن احسائی نگاشته است. بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۶۹۰.





عالمان قطیفی مهاجر به هند در قرن دهم

در ۹۲۷ پرتغالی‌ها توانستند قطیف را به اشغال خود در آورند اما از آنجایی که برای آنها سیطره کامل بر آنجا سخت بود، در نواحی ساحلی آن اقامت گزیدند. اندکی بعد اهالی قطیف از سلطان سلیمان قانونی برای اخراج پرتغالی‌ها مدد جستند و توانستند به یاری آنها در ۹۵۷ قطیف را از تصرف پرتغالی‌ها خارج کنند. با این حال والیان عثمانی نسبت به ساکنان قطیف که عموماً شیعه بودند، سیاست‌های سختگیرانه‌ای در پیش گرفتند که در خصوص آن اسناد و اطلاعات قابل توجهی در آرشیوهای عثمانی موجود است و به وضوح نشان از این دارد که در پی سیاست‌های والیان عثمانی، در درجه نخست تجار شیعه دو منطقه مذکور یعنی احساء و قطیف به مهاجرت به اوال پرداخته‌اند. همین گونه به نظر می‌رسد که خاندان‌های شیعی ساکن در احساء و قطیف در پی سیاست‌های اعمال شده و تلاش والیان عثمانی برای تقویت اهل سنت، خاصه حنفیان در احساء و قطیف به مهاجرت به عراق عرب، عراق عجم و مناطق تحت سیطره صفویه ترغیب شده باشند. عراق عرب و وجود شاگردان محقق کرکی برای افراد مشتاق به فراگیری علوم دینی اولویت داشته است. شاه طهماسب صفوی نیز برای گسترش تشیع در بخش‌های مختلف ایران باید از این دسته عالمان حمایت کرده باشد.

در دفاتر مهمه دفترلری تعدادی از شکایات اهالی قیظف ثبت شده است که برخی از آنها تاریخ‌های ۲۰ صفر ۹۶۸؛ ۱۸ شعبان ۹۶۷ را دارد.^۱ دولت عثمانی توانسته بود در ۹۵۷ قطیف را از دست پرتغالیان بیرون آورد. گروهی از اهالی قطیف و اوال در سال ۹۴۱ در بغداد با سلطان سلیمان قانونی دیدار کرده بودند و از وی خواستند تا سرزمین آنها را از دست پرتغالیان خارج کند، با این حال به سرعت شیعیان قطیف و احساء با سیاست‌های سختگیرانه والیان عثمانی مواجه شدند. در کتابخانه مجلس مجموعه سید محمد صادق طباطبائی به شماره ۱۱۱۴ نسخه‌ای از کتاب شرح موجز القانون نفیس بن عوض کرمانی (متوفی ۸۴۲) وجود دارد که عالمی اوالی به نام عبدالله بن جعفر از کتابت آن در ۱۹ جمادی الاولی ۹۷۲

۱ برای متن این شکایات بنگرید به: فاضل بیات، البلاد العربیة فی الوثائق العثمانیة (استانبول، ۲۰۱۴)، ج ۳، ص ۴۳-۵۶. از دوست گرامی آقای عبدالخالق جنبی که توجه مرا به این کتاب جلب کرد و از سر لطف صفحات مربوط را برایم فرستاد، کمال تشکر را دارم.

فراغت حاصل کرده است. او در انجامه نسخه متذکر شده که اصالتاً اهل خط / قطیف است که به اوایل مهاجرت کرده است (تمّ الكتاب بعون الله الملك الوهاب في عصر يوم الأثنين ١٩ شهر جمادى الاولى سنة ٩٧٢ على يد اقل عباد الله تعالى واحوجهم الى رحمة الله العلي الاكبر عبدالله بن جعفر الاوالي مسكناً والخطي مولداً ومنشأ عفى الله عنه... المؤمنین).

تصرف قطیف توسط عثمانی در ٩٥٧ و فشارهای فراوان والیان منصوب بر احساء و قطیف بر شیعیان باعث شد تا برخی از خاندانهای قطیفی برای رهایی از آزارهای مذکور به اوایل مهاجرت کنند، ممکن است که خانواده کاتب نسخه نیز از جمله همان خاندانها باشد.^۱ در انجامه های بخش های مختلف این نسخه، کاتب به مکان فراغت از کتابت بخش های نسخه اشاره کرده که نشانگر آن است وی به احتمال بسیار به کار تجارت مشغول بوده است. او نام خود را در پایان فن دوم به شکل کاملتری عبدالله بن جعفر بن یوسف بن قمبر آورده است (تمّ الفن الثاني بعون الله تعالى وحسن توفيقه في اليوم السابع في شهر ذوالقعدة الحرام احد شهر سنة ٩٧١ على يد اقل عباد الله تعالى واحوجهم الى رحمة ربه الاكبر عبدالله بن جعفر بن يوسف بن قمبر الاوالي عفى الله عنهم وعن المؤمنین). وی بخش هایی از نسخه را در شهر احمد نگر به پایان رسانده است و به این نکته در پایان فن سوم کتاب اشاره کرده و در انجامه چنین نوشته است:

«تمّ الفن الثالث من كتاب شرح نفیسی بحمد الله تعالى وحسن توفيقه في يوم الاربعاء ٢ شهر جمادى الاولى احد شهر سنة ٩٧٢ ببلدة احمد نگر...»^۲.

در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ١٣٢٩٩ نسخه ای از کتاب تذکرة الفقهاء علامه حلی موجود است که همین کاتب از کتابت آن در ٢٩ ذی قعدة ٩٧٠ فراغت حاصل کرده است. بخشی دیگری از تذکرة الفقهاء که همین کاتب کتابت کرده، در کتابخانه مجلس مجموعه طباطبائی به شماره ٢٨٥ موجود است، اما متأسفانه نام وی در فهرست نویسی از قلم افتاده است. کاتب به نام خود در پایان جزء دوازدهم چنین تصریح کرده است:

١ برای بدرفتاری والیان عثمانی احساء و قطیف نسبت به ساکنین محلی بنگرید به: عبدالکریم بن عبدالله منیف وهبی، العثمانيون و شرق شبه الجزيرة العربية إيالة الحسا ٩٥٤-١٠٨٢هـ/١٥٤٧-١٦٧١م (ریاض: ٢٠٠٤/١٤٢٥)، ص ٢١٧، ٢٣٤-٢٣٥، ٢٣٨. از دوست گرامی عبدالله رستم که دسترسی به کتاب اخیر به لطف او برایم میسر شد، سپاسگزارم.

٢ از دوست عزیز نزار عبدالجبار که توجه مرا به این نسخه جلب نمود، تشکر فراوان دارم.





«تمّ الجزء الثاني عشر من التذكرة الفقهاء بحمد الله تعالى في اليوم الرابع عشر من شهر ربيع الاول سنة ۹۷۳ في بلدة احمد انگر الدكن صانها الله تعالى في ظل واليها وحاميها عن الغير والفتش الى ظهور الحجة القائم محمد بن الحسن بقلم الفقير الى الله الغني الأكبر عبدالله بن جعفر الاوالي عفى الله عنهما بمته»^۱.

در قانون نامه قطیف که در سال ۹۵۹ نوشته شده، به مواردی از ستم های والیان عثمانی نسبت به اهالی قطیف و اوایل و سیاست هایی که والیان عثمانی به بهانه شیعه بودن در آنجا اعمال کرده بودند، اشاره رفته است؛ مالیات های اضافه بر آنچه مرسوم بوده؛ مصادره اموال شیعیان متوفی به بهانه آنکه مذهب شیعه خارج از مذاهب اربعه است و اموال متوفی به نفع حکومت مصادره می شده است. تداوم شکایت ها در خصوص مسائل مذکور نشان از این دارد علیرغم آنکه باب عالی نسبت به مسائل مورد اشاره دستور به توقف داده، اما همچنان والیان عثمانی به همان سیاست ها ادامه می داده اند.^۲ در کتابخانه مجلس نسخه ای با عنوان الروضة البهية فی مدح خیر البرية به شماره ۱۵۸۵۴ موجود است که ناظم آن ابوالفتح فرج الله بن محمد احسانی خطی است که در آغاز اشعار خود اشاره کرده که از زادگاه در قلمرو عثمانی به دربار صفویه پناه آورده است. متأسفانه نام سلطان صفوی ذکر نشده و از او تنها با تعابیر «..الحضرة العلية و الاخلاق المرضية كعبة الجود و كهف الهمية سلطان دار المؤمنین..» در نسخه یاد شده است. درباره هویت ناظم نیز اطلاع بیشتری در دست نیست.^۳

نکاتی در باب اهمیت بحرین قدیم در قرون دهم و یازدهم هجری و میراث علمی آنها در اوایل قرن دهم با به قدرت رسیدن صفویه، عالمان منطقه بحرین قدیم - احساء،

۱ این نسخه بعدها در تملک محمد بن علی بن نعمة الله عاملی به تاریخ ۱۰۲۸ بوده است. برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید محمد طباطبائی بهبهانی، فهرست نسخه های خطی کتابهای اهدائی سید محمد صادق طباطبائی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱ش)، ج ۲۴، ص ۲۰۰.

۲ برای قانون نامه قطیف بنگرید به: فیصل الکندری، «قانون نامه لواء القطف لعام ۹۵۹هـ/۱۵۵۶م»، المجلة التاريخية العربية للدراسات العثمانية، العدد الخامس عشر و السادس عشر (اکتوبر - نوامبر ۱۹۹۷)، ص ۳۳۹-۳۶۵، مسائل مورد اشاره در صفحات ۳۵۷، ۳۶۱ مورد اشاره قرار گرفته است.

۳ از لطف دوست گرامی نزار عبدالجبار که توجه مرا به این نسخه جلب نمود، ممنونم. برای گزارشی کوتاه از این نسخه بنگرید به: ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹س/۲۰۱۱)، ج ۴۴، ص ۹۹.

قطیف و اوایل - در کنار عالمان جبل عاملی به ایران سفر کرده اند. برخی از عالمان بحرینی در ایران ساکن شده حتی عهده دار شیخ الاسلامی در برخی مناطق بوده اند.^۱ برخی تنها برای زیارت مشاهد خاصه امام رضا علیه السلام به ایران آمده و برخی نیز مدتی در ایران سکونت داشته و بار دیگر به زادگاهشان بازگشته اند. ظاهراً صفویه از همان آغاز به شیعیان ساکن در خارج از قلمرو خود توجه داشته اند و سعی می کرده اند تا به شکل های مختلف از آنها حمایت کنند یا در مجادلات و منازعات با رقیبان خود از آنها بهره برداری کنند.

نکته دیگری که باید در خصوص عالمان بحرین قدیم مورد توجه قرار داد، نقش آنها در حفظ و انتقال موارث مکتوب شیعی است. بسیاری از نسخه های خطی آثار شیعی کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم، اکنون در کتابخانه های مختلف ایران پراکنده است و این مطلب که تا چه حد نسخه های مذکور در جریان کتابت و استتساخ محل مراجعه بوده اند، نیازمند تحقیق جداگانه ای است. نسخه هایی کتابت شده توسط عالمان بحرینی از حیث دقت و ضبط و اتقان قابل تأمل هستند. به عنوان مثال در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه ای از کتاب الخلاف شیخ طوسی به همراه الجمل و العقود موجود است که عالمی از اوایل به نام محمد بن علی بن محمد بن یوسف بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بحرانی ساکن در روستای عین الدار آن را برای استفاده خود کتابت کرده است.^۲ وی در آخر رساله الجمل و العقود چنین نوشته است:

۱ میر تقی کاشانی در کتاب خلاصة الأشعار و زبدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)، تصحیح سید علی میر افضلی (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۵ش)، ص ۱۹۵-۱۹۶، در شرح حال شیخ عبدالسلام پیامی اشاره می کند که نیای آو شیخ شمس الدین محمد بحرانی در دوره شاه طهماسب شیخ الاسلام کرمان بوده که بر اثر واقعه ای که تفصیلش را میر تقی الدین کاشانی آورده در ۹۶۸ در جریان نزاعی کشته می شود. فرزندان او از کرمان به شیراز مهاجرت کرده و در آنجا با سادات انجور روابط خویشاوندی پیدا کرده اند.

۲ درباره روستای عین الدار که در نزدیکی جدحفص در جزیره اوایل قرار دارد، بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی أقليم البحرين القديم، ص ۱۸۳. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی درباره عین الدار که اکنون به دلیل توسعه یکی از محلات جدحفص شده، متذکر شدند: «عین الدار الآن صارت من محلات بلدة جدحفص بعد توسع الأخيرة و ضمها لعدة قرى كانت تقع قریبة منها مثل عین الدار هذه و مثل المصلی التي بها قبر والد الشيخ البهائي».





«ووافق الفراغ من تسويد هذا الكتاب المسمى بالجمل تأليف شيخ الطائفة المحقة ابوجعفر الثقة المؤتمن الشيخ الجليل الشيخ محمد بن الحسن الطوسي طاب ثراه باليوم السابع والعشرين من رجب سنة السابعة والستين والف وقد كتبت من اوله الى قبل فصل في ذكر اقسام الصوم بسطرين قبل التاريخ المذكور بنسخة وثلاث ... من نسختين غير الأولى بقلم الفقير محمد بن علي بن محمد بن يوسف عفى عنهم كتبته لنفسي حامداً مسلماً مصلياً».

مرحوم محمد واعظ زاده خراسانی در اشاره به اهمیت این نسخه متذکر شده اند:

«و هذه النسخة من الخلاف في نهاية الصحة والإتقان ولعلها أصح النسخ الموجودة، وكان الكاتب من علماء البحرين، وبقيت النسخة في ذريته بالوراثة وقد قيدوا تملكهم لها على ظهر الكتاب منهم يوسف بن محمد بن علي، و محمد بن يوسف العين الداري ويوسف بن محمد الذي هو ولد الكاتب وقد قابلها بنهاية الدقة والطاقة عام ۱۱۰۷ على نسخة أخرى»^۱.

متأسفانه اطلاعات در این خصوص اندک و یا در مطالعات تا به حال انجام شده، چندان مورد توجه قرار نگرفته اند. به عنوان مثال از توجه صفویه به سادات حجاز از همان عصر شاه طهماسب اطلاع داریم. ضامن بن شدم در شرح حال جد خود، علی بن حسن بن علی بن شدم (متوفی ۹۹۸)، از سفر او به ایران در سال ۹۶۴ و دیدار با شاه طهماسب سخن گفته و اشاره کرده که شاه طهماسب مقدم سید علی را بسیار گرامی داشته و او را مورد لطف خود قرار داده بود.^۲ حضور عالمان برجسته عاملی در ایران چون حسین بن عبدالصمد عاملی و یا فرزندش، انگیزه جدی دیگری بود تا عالمان منطقه بحرین قدیم به ایران سفر کنند.

این شدم در اشاره به برخی از اقوام خود به مطلب اخیر تصریح کرده است. وی در شرح حال سلیمان بن محمد حسینی نوشته است که او به ایران سفر کرد تا محضر عالمان

۱ مرحوم واعظ زده در خصوص نسخه الخلاف و تاریخ کتابت بخشی های آن نوشته اند: «أما كتاب مسائل الخلاف من هذه النسخة فقد نص الكاتب في أوله على أنه قد حرر في ۲۹ ذي الحجة سنة ۱۰۶۰هـ وفي نهاية الجزء الأول، أنه فرغ منه في عصر يوم الثلاثاء ۱۴ رمضان من تلك السنة، وفي أول الجزء الثاني أنه فرغ منه في ۱۵ جمادى الأولى عام ۱۰۶۲هـ وهو مع ذلك يعين في جميع هذا المواضع، موضع الشمس في الأبراج». بنگرید به: محمد بن الحسن الطوسي، الرسائل العشر (قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۴)، ص ۲۴۸.

۲ ضامن بن شدم، تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۲۴ (وفي شهر ذي القعدة سنة ۹۶۴ قابل السلطان الأعظم، السيد الحسين، النسب الأفخم، سلالة آل طه ويس، الأكرم الشاه طهماسب بن الشاه اسماعيل الأول الصفوي الحسيني الموسوي، فأجرى عليه النعم الجسام بالعشي والأبكار وامده باجزل العطايا الفخار...).

نامور امامی عصر خود یعنی شیخ بهایی و میر داماد و دیگران عالمان امامی را درک کند. در اصفهان، شاه عباس او را به حضور طلبید و ضمن تعیین حقوقی ماهیانه از وی درباره سادات بنی حسین و اهل مدینه پرس و جو نمود. سلیمان بن محمد حسینی نیز از شاه درخواست نمود تا نسبت به سادات مدینه توجهی نشان دهد (فاخبره بحالاتهم و التمس منه حلول النظر إليهم بما ينفعهم به) شاه نیز بعد از گزارش های سلیمان بن محمد حسینی، دستوراتی برای تعمیرات اوقاف حرمین داده بود.^۱ ضامن بن شدقم در شرح حال یکی دیگر از اقوام خود علت سفرش به ایران را طلب علم نزد شیخ بهایی و میرداماد ذکر کرده و به رفتار گرم شاه عباس در استقبال از فرد مهاجر به ایران سخن گفته است.^۲

همچنین در شرح حال تقی بن علی حسینی نیز به سفر او به ایران و دیدار با شاه عباس و شاه صفی اشاره کرده و گفته که در ۱۰۴۰ پس از دیدار با عالمان ایرانی، به وطنش بازگشته است.^۳ و یا در شرح حال عامر بدیوی بن علی حسینی نیز به سفر وی به ایران و دیدار با شاه عباس اشاره کرده و گفته که شاه عباس او را مورد لطف خود قرار داد و بیست تومان تبریزی از درآمدهای موقوفات اقلید/کلید و سرموق که دو روستای میان اصفهان و شیراز بوده و وقف بر سادات حرمین بود را به او اختصاص داد و تا زنده بود، حقوق مذکور را دریافت می کرد.^۴ مهاجرت برخی عالمان برجسته شیعه خارج از قلمرو صفویه به ایران به ایران در کنار برخورداری از حمایت شاهان صفویه از عالمان امامی خارج از قلمرو خود، دو دلیل اصلی برای سفر عالمان امامی خاصه حجاز و بحرین قدیم به ایران بوده است.^۵ به عنوان مثال درباره عالم نامور سید محمد بن جویرر حسینی مدنی دانسته است که مدتی در قزوین اقامت داشته

۱ ضامن بن شدقم، تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۶۱.

۲ ضامن بن شدقم، تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۳ بنگرید به: تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۴ تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۳۱۵. برای موارد دیگر بنگرید به: تحفة الأزهار، ج ۲، قسم اول، ص ۳۳۷، ۳۷۳-۳۷۵، ۳۹۶، ۴۳۲-۴۳۳. روستای کلید که در متن به صورت تصحیف شده کلید آمده، تعریب اقلید است. همین گونه سرمه تعریب روستای سُورمق است که هر دو اکنون در استان فارس قرار دارند. بنگرید به: حسین واتقی، أعلام المدينة المنورة من بنی شدقم و غیرهم، ص ۶۱۵-۶۱۶.

۵ درباره توجه شاه عباس صفوی به سادات بنو شدقم که به ایران سفر می کرده اند، بنگرید به: ضامن بن شدقم، تحفة الأزهار، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۳، ۲۲۳-۲۲۴، ۲۶۰-۲۶۲، ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۵-۲۹۲، ۳۱۵، ۳۳۱، ۳۳۷.





و در همانجا بود که از کتابت نسخه ای از کتاب الفوائد الملیة فی شرح النفلیة شهید ثانی به تاریخ ۹ رجب ۹۷۹ فراغت حاصل کرده بود. قزوین در آن تاریخ پایتخت صفویه بوده و عالمان برجسته ای در آنجا به تدریس مشغول بوده اند. سید محمد بن جویر در انجامه خود در اشاره به مکان کتابت نسخه در قزوین چنین نوشته است، که نشان از تلقی آنها از قزوین به عنوان مرکز تشیع در آن دوران نیز دارد و به نحو تلویحی اشاره ای به دیدگاه آنها نسبت به صفویه نیز می باشد:

«فرغ من تعلیق هذه الرسالة العبد الفقیر الى الله الغنی محمد بن جویر الحسینی المدنی لیلۃ الاربعاء تاسع من شهر رجب المرجب سنة ۹۷۹ ببلدة قزوین المبارکة حامداً شاکراً مصلیاً مسلماً لله رب العالمین»^۱.

از آنجایی که وی آثار کتابت شده با خود را به مدینه تحت سیطره عثمانی برده، اشارات او به صفویه صریح نباید باشد، آنگونه که در عمل نیز چنین بوده است. وی مدتی در ایران و شهر شیراز اقامت داشته و در آنجا با دختری از اهالی شیراز ازدواج کرده و سپس به هند رفته و در احمد نگر اقامت داشته و با سید حسن بن علی بن شدم که از اعیان احمد نگر بود، روابط نزدیکی داشت. وی در اواخر عمر خود به مدینه بازگشت و به سال ۱۰۰۵ در آنجا درگذشت.^۲ متأسفانه اطلاعاتی از این دست در منابع تاریخ نگاری عصر صفویه منعکس نشده و گاه تنها به صورتی مبهم اشاراتی به آن آمده است، کما اینکه کاتبان این دسته نسخه ها نیز از تصریح یا اشاره به صفویه در انجامه های نسخه هایی که در ایران کتابت می کرده اند، به دلیل آنکه قصد بازگشت به زادگاه های خود را داشته اند، اجتناب کرده اند.

۱ این نسخه به شماره ۷۹۷ در کتابخانه حرم شاهچراغ شیراز موجود است و فهرستنگار نام کاتب را سید محمد بن جعفر حسینی مدنی خوانده است. تظنن به نام صحیح کاتب و اهمیت این نسخه حاصل تظنن استاد گرامی حسین واثقی (اعلام المدینة المنورة من بنی شدم و غیرهم، ص ۳۷۲-۳۷۳) است. سید محمد بن جویر به تماری شهرت دارد.

۲ ضامن بن شدم، تحفة الازهار، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷. برای تفصیل شرح حال سید محمد بن جویر بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المدینة المنورة من بنی شدم و غیرهم، ص ۳۶۸-۳۷۵. نسخه مذکور در مدینه بعدها به تملک عالم احسانی به نام سید علی بن رضی الدین حسینی احسانی ساکن در محله ندید روستای قاره در احساء درآمد است. در خصوص فرد اخیر استاد ارجمند احمد بدر متذکر شدند: «هو السيد علي بن رضي الدين النديدي والده عالم اسمه السيد رضي الدين الحسيني النديدي من اعلام القرن الحادي عشر، كانا يسكنان فريق النديد ببلدة الكوارج التي تمثل حالياً القسم الجنوبي للقارة».

به عنوان مثال نسخه ای از کتاب حاشیه الفیه محقق کرکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه سید محمد مشکاة به شماره ۸۷۲ موجود است که شخصی به نام ابراهیم بن عبدالواحد بن ابی طالب بن محمد حسینی مدنی از کتابت آن در ۲۸ ذی الحجة ۹۵۰ در مشهد فراغت حاصل کرده و در انجامه نسخه خود نوشته است:

«تمت هذه النسخة الشريفة يوم الاحد من ثمان وعشرين شهر ذي الحجة الحرام سنة خمسين وتسعمائة في مشهد امام الثامن علي بن موسى الرضا عليه وعلى آبائه واولاده من الصلوات اكملها ومن التحيات اتمها على يد افقر عباد الله الغني ابراهيم بن عبدالواحد بن ابی طالب بن محمد الحسيني المدني عفا الله تعالى عنهم بحق محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين»^۱.

تراجم نگاری های نوشته شده در عصر صفویه یعنی امل الامل و ریاض العلماء نیز به دلیل در دسترس نبودن نسخه های مذکور برای مؤلفان دو اثر اخیر، کمتر مشتمل بر اطلاعاتی از این دست هستند. بر اساس اسناد خفیه نویسان عثمانی می دانیم که شاه اسماعیل با اعیان و امراء شام مکاتبه داشته و سعی در جلب حمایت آنها علیه عثمانی داشته است.^۲ بکه گرامون در اشاره به تلاش های شاه اسماعیل برای ایجاد ارتباط با اعیان و امراء محلی شام به سندی اشاره کرده که در آن آمده است:

«در این تاریخ فرستاده ای از شام از طرف ابن حنش و ابن حرفوش به نزد شاه - مراد شاه اسماعیل صفوی - رسید. شاه از زمانی که از نخجوان برخاسته، دیو سلطان روملو [گمراه] را با پنج هزار نفر از راه چخورسعد گذرانده، کرد بیگ را به ارجیش و پسر خالد بیگ را به عادلجواز فرستاده است».

بکه گرامون اشاره دارد که این نامه بین ربیع الاول و جمادی الاخر سال ۹۲۴ / بهار سال ۱۵۱۸ نوشته و به سلطان سلیم در اشاره به فعالیت های و روابط میان اعیان شام و شاه اسماعیل به نزد او فرستاده شده است.^۳

۱ بنگرید به: حسین واثقی، اعلام المدينة المنورة من بنی شدقم و غیرهم، ص ۲۰-۲۱.

۲ گزارش های خفیه نویسان عثمانی در دوره صفویه به تفصیل توسط ژان لویی بکه گرامون در کتاب زیر مورد بررسی قرار گرفته است. بنگرید به:

Jean-Louis Bacqué-Grammont, *Les Ottomans, les Safavides. et leurs Voisins* (Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut, 1987).

۳ بنگرید به:





از اواخر قرن نهم به بعد، شواهد تاریخی روشنی درباره سفر عالمان امامی بحرین قدیم به مشهد در دست است که ابن ابی جمهور احسائی یکی از نام آورترین آنها می باشد. در عصر صفویه، مهاجرت و اقامت عالمان احسائی شتاب بیشتری گرفت، جز آنکه مشکل اصلی نبود اطلاعات روشن تاریخی در کتابهای تراجم و تواریخ عصر صفوی است. تصویر ارایه شده در کتابهای تراجم از منازعه میان شیخ ابراهیم قطیفی با محقق کرکی نیز باعث این تصور شده که شیعیان قطیف، احساء و اساساً بحرین قدیم، چندان اعتمادی به صفویه و اعتقادی به تشیع صفویه نداشته اند. اما این مطلب نادرست است. نخست آنکه شیخ ابراهیم قطیفی پاره ای از آراء فقهی محقق کرکی را نادرست می دانسته و از سوی دیگر نزدیکی به دربار را خلاف سنت مقبول شیعی اما این مطلب به معنی نادرستی تشیع صفویان یا غالی بودن ادعا شده توسط برخی محققان صفویه نیست.

شواهدی وجود دارد که صفویان به شیعیان بحرین قدیم از همان ابتدا توجه داشته و سعی می کرده اند تا از آنها دست کم حمایت مالی داشته باشند، اما مشکل جدی در سر راه صفویه در تسلط با بحرین قدیم وجود داشت و آن نداشتن نیروی دریایی بود از یکسو و دیگری حضور قدرتمند پرتغالی ها در جنوب ایران بود. قطیف از ۹۲۷ در تصرف پرتغالیان بود که سعی داشتند تا مراکز اصلی تجارت دریایی خلیج فارس را در تصرف خود داشته باشند.

Jean-Louis Bacque-Grammont, "Le Kartli et Ses Voisins Musulmans (1518-1521) Deux Documents Inédits," *Bedi Kartlisa: revue de kartvelologie*, vol.38 (1980), p.193.

از دوست عزیزم کیومرث قرقلو برای توجه به این مطلب سپاسگزارم. برای تعیین زمان نگارش گزارش، خبر ابن ایاس درباره اعدام ابن حرفوش و ناصر الدین ابن حنش که وی در ذیل وقایع ربیع الآخر ۹۲۴ سخن گفته، می تواند مورد توجه قرار گیرد. در تاریخ مذکور سلیم در حلب بوده است. بنگرید به: محمد بن احمد بن ایاس حنفی، بدائع الزهور فی وقایع الدهور، حقیقها و کتب له المقدمة و الفهارس محمد مصطفی (قاهره، ۱۹۸۴/۱۴۰۴)، ج ۵، ص ۲۵۲-۲۵۳. تاریخ دقیق قتل ابن حنش، به نوشته ابن طولون در اعلام الوری (ص ۲۲۸-۲۲۹) روز جمعه ششم ربیع الآخر ۹۲۴ بوده است. نمی توان منکر دسیسه های اعیان اهل قدرت در شام و پرونده سازی علیه یکدیگر شد، اما مسئله اتهام به ارتباط با صفویه نباید چندان بی اساس بوده باشد. تلاش های مشابه ای توسط شاه اسماعیل جهت بهره گیری از گروه های حامی صفویه در آناتولی خاصه در جریان شورش شاه قلی که عثمانی ها به او لقب شیطان قلی داده اند، انجام شده بود و اسنادی از مراودات میان شاه اسماعیل و اعیان هوادارش در آناتولی در دست است. بنگرید به:

Adel Allouche, *The Origins and Development of the Ottoman-Safavid Conflict (906-962/1500-1555)* (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1983), pp.167-169.

پرتغالی‌ها در ۹۲۷ به قطیف هجوم بردند و امیر آنجا شیخ مقرن بن زامل بن حسین بن ناصر جبری را به قتل رساندند. با این حال اشغال کامل قطیف در توان پرتغالی‌ها نبود و آنها سعی کردند تا با اشغال نواحی ساحلی و مهم قطیف بر آن منطقه تسلط داشته باشند.^۱

بنادر مهم قطیف یعنی عقیر، دارین و جزیره تاروت برای پرتغالی‌ها اهمیت فراوانی داشت. پرتغالی‌ها برای در اختیار گرفتن تجارت مرواید و اساساً راه‌های بازرگانی دریایی خلیج فارس، سعی داشتند تا بر جزیره اوایل نیز تسلط پیدا کنند. تلاش پرتغالی‌ها در سال ۹۱۲ که آلفونسو دو آلبوکرک به فرماندهی یک ناوگان جنگی مرکب از شانزده کشتی جنگی و ۱۳۰۰ نیروی جنگی به فرماندهی تریستان داکونیا مأمور فتح هندوستان شد، آغاز شد. گروه اخیر توانست مناطقی را به تصرف خود درآورند و اندکی بعد از ۱۱ ربیع الثانی ۹۱۳ با شش کشتی جنگی و ۴۶۰ نیروی جنگی به سمت سواحل عمان و خلیج فارس حرکت کردند و توانستند هرموز را اشغال کرده و اندکی بعد از آن در ۹۲۷ قطیف و جزیره مهم بندری آن یعنی تاروت را تصرف کردند.

شاهان صفوی نیز به نوبه خود سعی کردند تا بر عراق عرب تسلط پیدا کنند و به نوعی برخی راه‌های بازرگانی را تحت سیطره خود درآورند اما تلاش آنها به سرعت به شکست انجامید و عثمانی توانستند تا تلاش‌های صفویه در این زمینه را با بازپس‌گیری عراق در روزگار سلطان سلیمان قانونی خاتمه دهند. از سوی دیگر عثمانی نیروی دریایی داشت و سعی کرده بود تا به مقابله با سیطره بازرگانی پرتغالی‌ها پردازد که نتیجه آن تصرف قطیف و احساء در ۹۵۷ شد اما پرتغالیان هرموز را در اختیار داشتند و سیطره خود بر راه بازرگانی دریایی خلیج فارس همچنان حفظ کردند.

۱ بعد از قتل مقرن، نخست عمویش علی بن اجود و کسان دیگری از خاندان بنو جبر عهده دار امارت در قطیف و احساء شدند. ناتوانی حاکمان جبری در اداره امور و ضعف آنها باعث دعوت از شیخ راشد بن مغماس بن صفر بن محمد بن فضل امیر بصره شد تا مگر با کمک او بتوانند بر اوضاع تسلط یابند. این حادثه در ۹۳۱ رخ داد. شیخ راشد خود در احساء و قطیف ماند و برادرش محمد را به امارت بصره گمارد. شیخ راشد در سال ۹۳۳ با جمع‌کنندگی که تعداد آنها پانصد نفر ذکر شده، به حج مشرف شد. بنگرید به: عبدالقادر بن محمد انصاری خزرجی، الدرر المنظمة فی أخبار الحاج و طریق مكة المعظمة، ج ۲، ص ۳۷۴.





در چنین فضایی صفویه به حمایت از شیعیان بحرین قدیم توجه داشتند و دست کم از میانهٔ عصر شاه طهماسب به بعد، نام شماری از عالمان بحرین قدیم را می‌شناسیم که برای تحصیل و یا اقامت به قلمرو صفویه مهاجرت کرده‌اند. برخی از این افراد بار دیگر به زادگاه خود بازگشته‌اند. طبعاً سفر به قلمرو صفویه برای فراگیری فقه شیعه، اولاً نشان از اهمیت علمی یافتن مراکز صفویه دارد و دیگر آنکه افراد مذکور بهره‌مند از حمایت صفویه بوده و به نوعی قائل به مشروعیت حکومت آنها. شناخت بیشتر دربارهٔ عالمان بحرین قدیم و روابط آنها با صفویه نیازمند پژوهش بیشتر است.

دشواری اصلی در باب نشان دادن رویکرد و تلقی عالمان خارج از صفویه نسبت به آنها، در عدم اشارهٔ صریح منابع تاریخ‌نگاری صفویه است. با این حال شواهد دیگر که بتواند بر مسئلهٔ اخیر را توضیح دهد، در نسخه‌های خطی کتابت شده توسط عالمان امامی دوران مورد بحث و گاه مهاجر به ایران می‌تواند پرتوی بر این مسئله بیفکند. اساساً در بحث از گسترش تشیع در ایران و اهمیت مهاجرت عالمان عاملی نکتهٔ مغفول دیگر، مشارکت عالمان بحرین قدیم شامل احساء، قطیف و اوایل به ایران در عصر صفویه است که تنها به صورت جسته و گریخته اهمیت عالمان اوالی در اواخر عصر صفویه مورد توجه قرار گرفته است.

به عنوان مثال مجموعه ای در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۴۳۳۹ موجود است که توسط عالمی اوالی به نام محمد بن ابراهیم اوالی بحرانی کتابت شده است. وی در ایران و به نحو دقیق‌تر در جزائر سکونت گزیده و نزد شاگردان محقق کرکی چون محمد بن حارث منصوری و عطاء الله آملی به تحصیل پرداخته است. احتمال دارد که محمد بن ابراهیم اوالی به زادگاهش بازنگشته باشد، یا اگر هم به زادگاه خود بازگشته، سالهایی در ایران اقامت داشته و برخوردار از حمایت صفویه بوده است. کاتب مجموعه در برگ نخست تصریح دارد که مجموعهٔ مذکور را برای استفادهٔ خود و خواندن متن‌های کتابت شده نزد استادانش کتابت کرده است (کتب هذا الكتاب لنفسه واتخذة لدرسه العبد الأقل والقین الادل، المتمسک بولاء السادة الموالي عبدهم محمد بن ابراهیم الاوالی الموالی).

عمده رساله‌های کتابت شده در مجموعه آثاری از محقق کرکی است، که در کنار آنها حواشی متعددی دیده می‌شود که مطالب بیان شده در هنگام درس توسط استادان کاتب

است. مجموعه اخیر نشان از اهمیت محقق کرکی و شاگردان تربیت شده او دارد که در گسترش تشیع نقش مهمی در اوایل عصر صفویه ایفا کرده اند.^۱ تاریخ کتاب مجموعه اخیر که میان سالهای ۹۴۸ تا ۹۵۲ بوده نشان از چند مطلب دارد. نخست توجه عالمان امامی ساکن در بحرین قدیم به ایران برای فراگیری علم را نشان می دهد. دوم نادرست بودن دیدگاه رایج مطرح شده در تحقیقات صفوی پژوهان که تشیع صفویان در دوره شاه اسماعیل و تا میانه های حکومت شاه طهماسب را تشیع غالبانه معرفی می کند، را نشان می دهد، چرا که معنی ندارد عالمی امامی برای فراگیری فقه به جایی سفر کند که شیعیان آنجا غالی باشند و اساسا غلات علاقه ای به فقه و تقیدی به شرع ندارند. کاتب مجموعه مذکور در شهرهای مختلف ایران چون قزوین و مشهد حضور داشته است. از محمد بن ابراهیم اوالی مجموعه ای به شماره ۱۳۷۳۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که مشتمل بر هفده رساله است. وی رساله های مذکور را میان سالهای ۹۵۸ تا ۹۶۳ کتابت کرده است. محمد بن ابراهیم اوالی تنها در یک مورد به مکان کتابت یکی از رساله هایی که در این مجموعه کتابت کرده، اشاره کرده است؛ شهر اردبیل. محمد بن ابراهیم اوالی در پایان رساله خلاصه الاعتبار فی الحج و الاعتمار شهید اول، نوشته است:

«..علق هذا الرسالة الموسومة بـخلاصة الاعتبار في الحج و الاعمار لنفسه العبد الفقير الى الله الولي الموالى محمد بن ابراهيم بن عيسى بن علي الاوالي عفى الله عنهم في شهر ربيع الثاني من شهر سنة ۹۵۸ في اردبيل».^۲

هر چند بر اساس نسخه شماره ۴۳۳۹ کتابخانه مجلس می دانیم که محمد بن ابراهیم اوالی میان سالهای ۹۵۸ تا ۹۶۳ در ایران اقامت داشته است. همچنین سیاست های سختگیرانه عثمانی بر شیعیان پس از تسلط بر قطیف و احساء را نباید فراموش کرد که در

۱ برای معرفی مجموعه ۴۳۳۹ بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۶ش)، ج ۱۲، ص ۳۷-۴۲. مجموعه اخیر به صورت کامل و دقیقی معرفی نشده است و نکات مهمی در معرفی آن از قلم افتاده است.

۲ برای معرفی مجموعه ۱۳۷۳۲ کتابخانه آیت الله مرعشی و تصاویری از مجموعه اخیر بنگرید به: سید محمود مرعشی نجفی و محمد حسین امینی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۸۵ش/۱۴۲۷)، ج ۳۴، ص ۶۹۰-۷۰۵، ۱۰۱۶-۱۰۲۳.



خصوص آن اسناد و اطلاعات قابل توجهی در آرشیوهای عثمانی موجود است. اسناد مذکور به وضوح نشان از این دارد که در پی سیاست های های والیان عثمانی، در درجه نخست تجار شیعه دو منطقه مذکور یعنی احساء و قطیف به مهاجرت به اوایل پرداخته اند. همین گونه به نظر می رسد که خاندان های شیعی ساکن در احساء و قطیف در پی سیاست های اعمال شده و تلاش والیان عثمانی برای تقویت اهل سنت خاصه حنفیان در احساء و قطیف به مهاجرت به عراق عرب، عراق عجم و مناطق تحت سیطره صفویه ترغیب شده باشند. عراق عرب و وجود شاگردان محقق کرکی برای افراد مشتاق به فراگیری علوم دینی اولویت داشته است. شاه طهماسب صفوی نیز برای گسترش تشیع در بخش های مختلف ایران باید از این دسته عالمان حمایت کرده باشد.

نقش شیعیان در روایت کتاب معجم البلدان یاقوت حموی

متأسفانه با وجود شهرت و تداول کتاب معجم البلدان یاقوت حموی، در میان نسخه های خطی پراکنده کتاب، دوره ای کامل از آن که به قلم یک کاتب باشد، موجود نیست. اما در میان نسخه های بسیار کهن معجم البلدان چند مجلد به قلم عالمی شیعی به نام سید محمد بن عبدالله بن محمد علوی حسینی باقی مانده که نامش در برخی از اجزاء دیگر کتاب به صورت محمد بن محمد بن حسن علوی حسنی آمده و مجلدات موجود میان سال های ۷۰۳ تا ۷۰۴ و در حرم امام کاظم و جواد علیهما السلام کتابت شده است. این مجلدات شامل جلد های دوم، سوم، چهارم و پنجم است که نسخه اخیر در اختیار خلیل بن آیبک صفدی (متوفی ۶۹۶) بوده است.^۱

در پایان جلد دوم کاتب در خصوص زمان و مکان فراغت از کتابت نسخه نوشته است: «..وقع الفراغ من هذا الجزء يوم السبت ثالث عشر شوال سنة أربع وسبعمائة الهلالية، وكتبه محمد بن عبدالله بن محمد العلوي الحسيني بالمشهد الشريف الكاظمي الجوادي سلام الله على مشرفه».

۱ بنگرید به: حمد جاسر، « نظرات فی معجم البلدان (۲)»، العرب، السنة الثامنة و العشرون، ذو القعدة و ذو الحجة ۱۴۱۳، الجزء ۵ و ۶، ص ۲۸۹-۲۹۲.

خلیل بن آیبک صفدی در برگ نخست این مجلد از مطالعه و اخذ برخی مطالب آن سخن گفته و نوشته است: «طالعہ و ما قبلہ منتقیاً خلیل بن آیبک الصفدی مصلیاً». متأسفانه نسخه فاقد حاشیه یا تصحیح و یا مطلب دیگری است. نسخه مشتمل بر جلد سوم که محمد بن محمد بن حسن علوی حسنی آن را کتابت کرده تاریخ فراغت «یوم السبت الثامن من صفر سنة ثلاث و سبع مائة» دارد. مجلد چهارم نیز با تذکری بر صفحه عنوان آن که صفدی از مطالعه و اخذ مطالبی از آن سخن گفته (فرغ منه و مما قبله مختاراً و منتقیاً خلیل بن آیبک الصفدی حامداً و مصلیاً)، با این انجامه پایان یافته است:

«... هذا آخر كتاب الدال، ثمَّ الجزء الرابع من كتاب معجم البلدان لياقوت الحموي من أصل أجزاء عشرة، ویتلوہ فی الجزء الخامس إن شاء الله کتاب الذال...».

سپس نام کاتب و تاریخ فراغت از کتابت ذکر شده است (محمد بن عبدالله بن محمد العلوی الحسني بالمشهد الشريف المقدس الکاظمي وكان الفراغ منه في يوم السبت الحادي عشر من شهر رمضان المبارك سنة ثلاث وسبع مائة). آخرین جزء شناخته شده از دوره ای که محمد بن عبدالله بن محمد علوی حسنی کتابت کرده، جزء پنجم است که باز بر صفحه عنوان آن یادداشتی از صفدی آمده است (فرغ منه و مما قبله مطالعاً و منتقیاً خلیل بن آیبک الصفدی حامداً لله و مصلیاً). نام ناسخ، محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسن العلوی الحسنی با ذکر المشهد الکاظمی الجوادى به عنوان مکان کتابت و تاریخ فراغت (یوم الأحد، تاسع ربیع الاول سنة أربع و سبع مائة الهلالية) به عنوان زمان فراغت از کتابت نسخه ذکر شده است. اما پرسش این است که این مجلدات از کتاب معجم البلدان به قلم کاتبی شیعه شاهد چه چیزی می تواند باشد؟ آیا چیزی بیش از صرف علاقه عالمی شیعی به کتابت این کتاب را می توان از وجود دوره ای از این کتاب به قلم کاتبی شیعی بیان کرد؟

دانسته است که عالمان شیعه از دیرباز به کتاب معجم البلدان توجه داشته اند. رضی الدین علی مشهور به ابن طاووس (متوفی ۶۶۴) به کرات از کتاب معجم البلدان یاد کرده و در جایی نقلی از کتاب آورده که در متن موجود نیست، البته اگر خطایی در نقل اخیر رخ نداده باشد و





ابن طاووس در اصل مطلب را از کتاب معجم البلدان نقل کرده باشد.^۱ اما مطلبی در کتاب معجم البلدان وجود دارد که نشان می‌دهد نسخه‌های مادر موجود کتاب معجم البلدان دستکم نسخه‌هایی که فردینالد وستنفلد در تصحیح خود از کتاب معجم البلدان استفاده کرده و شاید تمام نسخه‌های موجود کتاب معجم البلدان، به نسخه‌ی مادری باز می‌گردند که از روی نسخه‌ی متعلق به عالم شیعی عبدالکریم بن احمد طاووس (۶۴۸-۶۹۳) کتابت شده است. دلیل این مطلب وارد شدن تعلیقه‌ای نیم سطری از عبدالکریم بن طاووس که چندین سال پس از وفات یاقوت دیده به جهان گشوده، در ذیل عنوان «بلد» کتاب معجم البلدان (ج ۱، ص ۴۸۱) در اشاره به وجود قبر سید محمد برادر امام حسن عسکری علیه السلام است که توسط کاتب نسخه‌ای که از روی نسخه‌ی وی کتابت می‌شده، به داخل متن راه یافته و این عبارت در تمام نسخه‌های اساس وستنفلد بوده است.^۲ یاقوت بحث نسبتاً بلندی در خصوص بلد و مکانهای معروف به آن آورده است؛ از جمله بلد مکانی نزدیک سامرا و اشاره به دفن عمر بن حسین بن علی بن ابی طالب در آنجا کرده، اما سخنی از سید محمد، پسر امام هادی علیه السلام و تشیع مردم بلد نکرده است. بعدها عبدالکریم بن طاووس در تعلیقه‌ای بر نسخه‌ای از کتاب در حاشیه بعد از ذکر مشهد عمر بن حسین، نوشته:

«وقال عبدالکریم بن طاوس: بها قبر أبي جعفر محمد بن علي الهادي باتفاق»

عبارت اخیر توسط کاتب نسخه‌ای که از روی نسخه‌ی ابن طاووس برای خود نسخه‌ای نوشته به عنوان بخشی از عبارت یاقوت داخل متن شده است. طرفه آنکه نسخه‌ی اخیر اساس کتابت نسخه‌های بسیاری قرار گرفته و عبارت اخیر به اصل کتاب افزوده شده در صورتی که در اصل تعلیقه‌ای در حاشیه‌ی نسخه‌ی معجم البلدان عبدالکریم بن طاووس بوده است.^۳

۱ بنگرید به: کولبرگ، کتابخانه‌ی ابن طاووس، ص ۴۳۹-۴۴۰.

۲ بنگرید به: سید عبدالستار بن درویش حسنی بغدادی، نظرات فی کتاب نه‌ایة الأرب فی معرفة أنساب العرب، علق علیها و اعتنی بنشرها محمد بن عبدالله آل رشید (عمان، ۲۰۱۱/۱۴۳۲)، ص ۲۳، پانویس ۳.

۳ بنگرید به: یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹/۱۳۹۹)، ج ۱، ص ۴۸۱. از دوست گرامی سید علاء الموسوی برای تذکر این مطلب سپاس دارم. مجلداتی از دوره‌ای دیگر از کتاب معجم البلدان به کتابت محمد بن محمد بن علی انصاری در دست است که از کتابت نسخه‌ای مشتمل بر جزء پنجم در روز یکشنبه پایان جمادی الاولی ۸۲۷ فراغت حاصل کرده است. دوره‌ی اخیر زمانی در تملک محمد بن احمد بن اینال بوده که یک چندی شاگرد سخاوی بوده و همو شرح حالش را در الضوء اللامع، ج ۲، ص ۲۵۹ آورده است.

عالمان بحرین قدیم و نقش آنها در حفظ مواریت کهن امامی

از مطالبی که باید در خصوص عالمان بحرین قدیم مورد توجه قرار داد، نقش آنها در حفظ و انتقال مواریت مکتوب شیعی است. بسیاری از نسخه های خطی آثار شیعی کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم اکنون در کتابخانه های مختلف ایران پراکنده است و این مطلب که تا چه حد نسخه های مذکور در جریان کتابت و استنساخ محل مراجعه بوده اند، نیازمند تحقیق جداگانه ای است. نسخه هایی کتابت شده توسط عالمان بحرینی از حیث دقت و ضبط و اتقان قابل تأمل هستند. مشکل عامی که در خصوص فهرست نویسی نسخه های کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم در سنت فهرست نگاران ایرانی وجود دارد، نا آشنایی با شهرت های روستاهای بحرین قدیم است که در مواردی فرسودگی نسخه و آسیب دیدن آنها کار قرائت شهرت کاتبان بحرین قدیم را دشوار کرده و در مواردی فهرستنگاران تنها آن بخشی از شهرت نام کاتبان بحرین قدیم را که برایشان آشنا بوده، قرائت کرده اند. به عنوان مثال در کتابخانه ملی به شماره ۲۲۸۲ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية موجود است که نیمی از آن را فردی به نام یحیی بن حسن بن علی بن مسلم مقابلی کتابت کرده و نیمه دیگر را فردی به نام حسن بن حسین جدالحاجی در نسبت به روستای جدالحاج جزیره اول. فرد اخیر در انجامه نسخه اخیر چنین نوشته است:

«..وافق الفراغ من تسوید بیاض اوراق هذا الكتاب الموسوم ظهر يوم الاربعاء يوم الثالث من شهر شوال السنة الرابعة والسبعين (بعد الالف) علی يد العبد المذنب الجاني، تراب أقدام المؤمنین، الفقیر الحقیر حسن بن حسین بن محمد بن احمد بن علی بن حسین بن سعید البحرانی الجدالحاجی اصلاً ومسکناً ومنشاء عفا الله عنه وعن والديه وجميع المؤمنین والمؤمنات بحرمة النبي المصطفى والولي المرتضى واولادهما الطیبین الطاهرین آمین»^۱.

دوره اخیر بعدها به امانت یک چندی در اختیار عالم نامور محمود عینی بوده که بر مجلد نهم کتاب نام خود را یادداشت کرده و از امانت کتاب در نزد خود سخن گفته است (طالعہ داعیاً لمالکہ...محمود العینی، فی العشر الاخر من اولی جمادی سنة تسع و خمسين و ثمانی مائة).
۱ در خصوص مذهب کاتبان سوای آنکه آثار کتابت شده، کتابهای متداول در سنت تشیع می باشد، تعبیر ولی یا وصی که در انجامه این دسته از نسخه ها آمده به صراحت بر تشیع کاتبان دلالت دارد. درباره روستای جدالحاج بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البیت فی اقلیم البحرین القدیم، ص ۱۳۹.



از دیگر عالمان بحرین قدیم که اهل شهر هُفُوف می باشد و شهرت و بخشی از نام او به دلیل نا آشنایی توسط فهرست نگاران از قلم افتاده، می توان به علی بن احمد بن محمد بن خمیس بن حصیة احسانی رقیاتی اشاره کرد. او به خانواده حصیة از خاندان های احسانی است. محله رقیات در نزدیکی محله کوت شهر هُفُوف است. نزدیکی محله رقیات به محله کوت که بخش اعیان نشین و محل سکونت حکام و اعیان شهر بوده، نشان از این دارد که افراد و خاندان های برجسته در این بخش شهر سکونت داشته اند.^۱ تاریخ تولد شیخ علی رقیاتی دانسته نیست، اما استاد حرز آن را حدود ۱۰۷۰ ذکر کرده است. درباره استادان و عالمانی که شیخ علی رقیاتی نزد آنها به تحصیل پرداخته اطلاعی در منابع نیامده است.

در اواخر قرن دوازدهم هجری شیخ احمد بن زین الدین احسانی همراه با خانواده اش به شهر هفوف مهاجرت کرد و در مکانی نزدیک به محله رقیات شهر هفوف سکنی گزید. شیخ احمد برخی از آثار کتابت شده توسط شیخ علی رقیاتی را خریداری کرد و اکنون شماری از این آثار در کتابخانه های ایران موجود است. در فهرست نویسی چند نسخه اخیر می توان دید که فهرستنگاران به دلیل غرابت و نا آشنایی با این عالم احسانی و یا شهرت رقیاتی او، بخشی از اطلاعات آمده در انجامه های نسخه های کتابت شده توسط او را از قلم انداخته اند. به عنوان مثال در کتابخانه مجلس نسخه ای از کتاب الفصول المهمة فی معرفة الأئمة تألیف علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفی ۸۵۵) به شماره ۲۹۴۴ موجود است. شیخ علی رقیاتی در انجامه نسخه اخیر چنین نوشته است:

«..قد فرغت من تسوید أوراق هذا الكتاب ضحوة يوم الثلاثاء لست بقین من ذي الحجة الحرام عالم الثالثة عشرة والمائة بعد الألف (۱۱۱۸) من الهجرة النبوية علی مهاجرها افضل السلام والتحية، علی يد اقل عباد الله عملاً وأكثرهم زللاً علی بن أحمد بن محمد بن خمیس بن حصیة الأحسائي مولداً والرقياتي مسکناً، غفر الله له ولوالديه بحق محمد وآله».^۲

۱ در میان خاندان های مشهور اهل علم در بلاد قدیم جزیره اوال، خانواده ای مشهور به آل رقیه است که بعدها به احساء مهاجرت کرده اند و در محله فوارس شهر هفوف سکونت گزیده اند و آل رقیات شهرت یافته اند. از چهره های مشهور آل رقیات می توان به شیخ محمد علی بن یوسف آل رقیات بلادی (زنده در ۱۲۴۴) اشاره کرد. درباره محله فوارس شهر هفوف احساء بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی اقلیم البحرين القديم، ص ۵۱.

۲ . در فهرست مجلس شورای اسلامی، شهرت رقیاتی ذکر نشده است. بنگرید به: عبدالحسین حائری، سید ابراهیم

از دیگر آثار کتابت شده توسط شیخ علی رقیاتی، نسخه ۲۷۰۱ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع فاضل مقداد در کتابخانه آیت الله مرعشی است که کتابت آن در هشتم صفر ۱۱۱۲ به پایان رسیده است. در انجامه نسخه اخیر شیخ علی رقیاتی چنین نوشته است:

«وافق الفراغ من تسويد هذا الجزء المبارك من تنقيح الأحكام في اليوم الثامن من شهر صفر، أحد شهور السنة الثانية عشرة والمائة والألف بقلم العبد المذنب المفتقر إلى رحمة ربه.. المحتاج إلى عفو ربه العبد الفقير الدليل تراب أقدام أخوانه المؤمنين، المعتصم بمالك يوم الدين علي بن أحمد بن محمد بن خميس بن حصية الأحسائي مولداً، الهفوفي وطناً، الرقيات منزلاً، عفى الله عنه، وعن والديه، وعن مشائخه وعن جميع المؤمنين والمؤمنات برحمتك يا أرحم الراحمين»^۱.

با این وجود نسخه های بحرین قدیم خاصه به دلیل اهتمام عالمان بحرین قدیم به تراث شیعه و در اختیار داشتن برخی نسخه های کهن شیعی اهمیت فراوانی دارد و برای تصحیح نسخه های خطی کهن امامی، توجه به نسخه های کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم اهمیت فراوانی دارد. به عنوان مثال در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه ای از کتاب الخلاف شیخ طوسی به همراه الجمل و العقود به شماره ض ۷۵۵۳ موجود است که عالمی از اوایل به نام محمد بن علی بن محمد بن یوسف بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بحرانی ساکن در روستای عین الدار آن را برای استفاده خود کتابت کرده است. وی در آخر رساله الجمل و العقود چنین نوشته است:

«وافق الفراغ من تسويد هذا الكتاب المسمى بالجمل تأليف شيخ الطائفة المحقة ابو جعفر الثقة المؤمن الشيخ الجليل الشيخ محمد بن الحسن الطوسي طاب ثراه، باليوم السابع والعشرين من

دیباجی و علامه اوحدی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۷ ش)، ج ۱۰، بخش اول، ص ۳۷۶. توجه من به شیخ علی رقیاتی و قرائت صحیح نام او حاصل مقاله ای از دوست و استاد گرامی محمد علی حرز است. نسخه بعدها در تملک فرزند شیخ احمد احسانی، علینقی احسانی درآمده و همو در ابتدای نسخه به تملک خود بر نسخه تصریح کرده است (صار الی نوبة الأقل علی نقی ابن الشيخ احمد ابن زین الدین).
۱ شیخ احمد احسانی زمانی که نسخه اخیر را خریداری کرده، چند برگ آخر آن را که آسیب دیده بود را خود بازنویسی کرده و از این کار در ششم ذی القعدة ۱۲۱۰ فراغت حاصل کرده است. در کتابخانه ابراهیم دهگان شهر اراک نسخه ای از تفسیر جوامع الجامع طبرسی موجود است که شیخ علی رقیاتی از کتابت آن در شب هفدهم ذی القعدة ۱۱۱۶ فراغت حاصل کرده است. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۱۰، ص ۹۴۶.



رجب سنة السابعة والستين والـف وقد كتبت من اوله الى قبل فصل في ذكر اقسام الصوم بسطرين قبل التاريخ المذكور بنسخة وثلاث ... من نسختين غير الأولى بقلم الفقير محمد بن علي بن محمد بن يوسف عفى عنهم كتبته لنفسه حامداً مسلماً مصلياً^۱.

مرحوم محمد واعظ زاده خراسانی در اشاره به اهمیت این نسخه متذکر شده اند: «وهذه النسخة من الخلاف في نهاية الصحة والإتقان ولعلها أصح النسخ الموجودة، وكان الكاتب من علماء البحرين، وبقيت النسخة في ذريته بالوراثة وقد قيدوا تملكهم لها على ظهر الكتاب منهم يوسف بن محمد بن علي، ومحمد بن يوسف العين الداري ويوسف بن محمد الذي هو ولد الكاتب وقد قابلها بنهاية الدقة والطاقة عام ۱۱۰۷ على نسخة أخرى»^۲.

حملة مغولان به بغداد در گزارشی شاهدی عینی

خوشبختانه منابع خوبی دربارهٔ حملهٔ مغولان به بغداد در ۶۵۶ و فتح بغداد موجود است؛ گزارش هایی که استاد ارجمند یوسف الهادی آنها را گزارش و روایت بغدادی و شاهدان نزدیک یا عینی ماجرا معرفی کرده و در کتاب إعادة كتابة التاريخ: الغزو المغولي للعراق انموذجاً به تفصیل مورد بحث قرار داده اند. مطلب کوتاهی که در این یادداشت از آن سخن خواهد رفت، مطلب و گزارش کوتاهی از حملهٔ مغولان به بغداد بر ظهر نسخه ای کهن از کتاب الورع مکتوب در ۵۴۵ است. در یادداشت اخیر فردی ظاهراً از مقامات اداری گزارش بسیار کوتاهی از حملهٔ مغولان به بغداد آورده که متن آن چنین است:

«کثر (۹) عسکر بغداد في ليلة الخميس عاشر محرم وهو يوم عاشور سنة ستة وخمسين وست

۱ . دربارهٔ روستای عین الدار که در نزدیکی جدحفص در جزیرهٔ اوال قرار دارد، بنگرید به: عبدالخالق بن عبدالجلیل جنبی، تاریخ التشیع لأهل البيت فی أقليم البحرين القديم، ص ۱۸۳. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی دربارهٔ عین الدار که اکنون به دلیل توسعه یکی از محلات جدحفص شده، متذکر شدند: «عین الدار الآن صارت من محلات بلدة جدحفص بعد توسع الأخيرة وضمها لعدة قرى كانت تقع قريبة منها مثل عین الدار هذه ومثل المصلی التي بها قبر والد الشيخ البهائي».

۲ مرحوم واعظ زده در خصوص نسخهٔ الخلاف و تاریخ کتابت بخشی های آن نوشته اند: «أما كتاب مسائل الخلاف من هذه النسخة فقد نص الكاتب في أوله على أنه قد حرر في ۲۹ ذي الحجة سنة ۱۰۶۰هـ، وفي نهاية الجزء الأول، أنه فرغ منه في عصر يوم الثلاثاء ۱۴ رمضان من تلك السنة، وفي أول الجزء الثاني أنه فرغ منه في ۱۵ جمادى الأولى عام ۱۰۶۲هـ، وهو مع ذلك يعين في جميع هذا المواضع، موضع الشمس في الأبراج». بنگرید به: محمد بن الحسن الطوسي، الرسائل العشر (قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۴)، ص ۲۴۸.

مائة وقتل ... وسائر الأمراء في تلك الواقعة. وكان المصاف فوق الشرقية إلى الشط إلى دجيل مع نهر بشير (؟) وحاصروا بغداد يوم الثلاثاء من محرم ودخلوا بغداد تاسع عشرين محرم بكرة ثلاثين وفي يوم الأربعاء تاسع صفر قتل كل من في بغداد إلا من طال أجله، وحرقوا سائر الدروب وكان مدة مقامهم حول بغداد أربعين يوماً.

وكتب العبد الضعيف يوسف بن معالي ابن شعبان المؤدب، الراجي رحمة ربه تعالى، غفر الله له ولوالديه ولمن دعا له بجمع شمله مع أولاده قبل مماته، بمحمد النبي وآله، وصلواته على سيدنا محمد النبي وآله».

نسخه بعدها در تملک شخصی به نام عثمان بن غانم هیتی بوده و مطلبی بر نسخه نوشته است. نسخه اخیر زمانی در تملک سعد زغلول کواکبی از اعیان و بزرگان شام بوده و اکنون اطلاعی از مکان آن ندارم.^۱

قرآن های کهن کتابخانه آستانه مقدسه قم: منابعی برای مطالعه تاریخ قم

بخشی از نسخه های خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، نسخه های خطی قرآن است. در فهرستی که مرحوم دانش پژوه برای نسخه های خطی آستانه مقدسه منتشر کرده، نسخه های اخیر به صورتی مجمل معرفی شده اند، اما خوشبختانه گاه تصویر هر چند نه چندان مطلوبی از برخی مصاحف آمده است. به نظر می رسد که فهرست نویسی مجدد این قرآن های آستانه و در اختیار قرار گرفتن تصاویر آنها کاری ضروری باشد؛ سوای اهمیت و لزوم بررسی نسخه های مصاحف موجود در آستانه مقدسه از حیث تاریخ نسخه پردازی و تهذیب قرآن، اطلاعات جانبی که در انجامه ها یا تملکات و وقفیاتی که بر نسخه ها آمده مشتمل بر پاره ای اطلاعات تاریخی مفید است. از جمله قرآن های کهن، مصحفی کتابت شده توسط مجدد الدین بن قوام الدین علی بیدگلی است. وی در پایان مصحفی که کتابت کرده، اشاره نموده، مصحف را به جهت فرزندش نور الدین فضل الله کتابت کرده و در یکی از انجامه های نسخه چنین نوشته است:

۱ یادداشت اخیر برگرفته از مقاله «وثيقة علمية تاريخية» نوشته مختار الدین احمد است که در مجله المجمع العلمی الهندی، المجلد الثامن (رمضان ۱۴۰۳/۱۹۸۳)، ص ۲۱۵-۲۱۶ منتشر شده است.





«والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين محمد وعلى آله واصحابه اجمعين الطيبين الطاهرين؛ تشرف بتحرير كتاب الله الكريم الحميد المجيد الذي لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد العبد الضعيف المذنب المحتاج الى رحمة الله الملك الغني مجد الدين بن قوام الدين علي البيدگلي في غرة شهر الله الأصم رجب المرجب حجة اثنتين وتسعين وثمانمائة هجرية نبوية عليه السلام لولد الاغر نور الدين فضل الله متع به وبامثاله برحمتك يا ارحم الراحمين».

از ديگر مصاحف كهن موجود در كتابخانه آستانه كه در اصل مربوط به مزار خواجه ابو عبدالله محمد بن خفيف شيرازي بوده، مصحفی وقف شده در سال ۷۸۱ كتابت شد. در متن دو وقف نامه از اين مصحف چنين آمده است:

«وقف كرد اين جزء با اجزاء ديگر العبد الفقير خادم الحضرة الكبيرة يحيى بن ناصر التحيى (?) بر سر روضه حضرت مقدسه^۱ و قطب اقطاب جهان سر و سرور ارباب عرفان سلطان سلاطين ولايه تخت نشين، بارگاه عنايه ... بدر منير، سلطان و شيخ كبير ابي عبدالله محمد بن خفيف قدس الله روحه العزيز بر مسلمانان از آنجا تلاوت كنند و ثوبات واصل مى گردد بشرط آنكه نفروشدند و نبخشند و تغيير نكنند، فمن غيره أو بدله فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين فى شهور سنة احدى و ثمانين و سبعمائه».

در وقف نامه ای ديگر بر يکي از اجزاء از سى پاره كه اکنون تنها بخشى از آنها موجود است اين عبارت ديگر آمده است:

«وقف على الراس الروضة المطهرة المنورة المعطرة الكبيرة هذا الجزء مع اجزاء آخر العبد

۱ برابر عربى سر مزار، راس التربة با راس الروضة است كه در برخى مصحف هاى ديگر هم ديده مى شود، از جمله نسخه ۴۶۰۵ كتابخانه ملي كه بر آن وقف نامه ای كه در آن سخن از وقف مصحف بر مزار ابومنصور شيرافروز كه در خانقاه و مسجدی بر مزار بايزيد بسطامی در شهر بسطام ساخته، با اين عبارت درج شده است: «وقف على مشهد الكيا العميد ابي منصور شيرافروز بن بندان الناصر رحمة الله عليه و غفر له وقف صحيحاً مؤبداً يقرء منه في خانقاهه والمسجد الذي بناه على رأس تربة شيخ الزاهد ابي يزید قدس الله روحه لا يُعار ولا يُباع ولا يُوهب ولا يُورث ولا يُتلف الى أن يرث الله تعالى الارض و من عليها وهو خير الوارثين». بنگريد به: سيد هادی ميرآقايى، «معرفى چند موقوفه مجموعه تاريخى بسطام در دوره ايلخانيان»، وقف ميراث جاويدان، سال بيست و چهارم، تابستان ۱۳۹۵ش، شماره مسلسل ۹۴، ص ۵۱-۵۲. در ميان مصاحف موزه شاهچراغ شيراز به شماره ۱۹۵۰ جزء دهمى از قرآن موجود است كه بر مزار روزبهان بقلی شيرازى وقف شده و در وقف نامه تعبير «على رأس الروضة المقدسة» برای قبر روزبهان ذكر شده است. بنگريد به: مهدي صحراگرد، مصحف روشن، ص ۱۰۲.

الفقير الحقير الخادم للبقعة الشيخ الكبير يحيى بن ناصر الجيّ ليقرأ منه التلاوة وفقاً صحيحاً
شرعياً مؤبداً مخلداً لا يُباع ولا يُرهن ولا يُوهب فمن غيره او بدله فعليه لعنة الله والملائكة
والناس اجمعين في شهر جمادى الآخر سنة إحدى وثمانين وسبعمائة».

تعدادی از مصاحف موجود بیشتر از جمله مصاحف وقف شده بر مشهد بارکرسف بوده
اند. از جمله این مصاحف، مصحفی است که سید شاه طاهر حسینی نقیب بر مشهد و مرقد
و مرقد و روضه سلطان علی بن محمد الباقر علیه السلام در بارکرسف اردهال وقف کرده
است. متن وقف نامه اخیر چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه محمد وآله اجمعين وبعد
فقد وقف الحضرة السيد المخدوم المطاع مرتضى ممالك الاسلام افتخار اعظم النقباء الكرام ملاذ
السادات والافاضل ... والاكابر الآفاق معيناً للسيادة والنقبة والافاضة والافادة ... شاه طاهر
الحسيني مد الله تعالى ظلال سيادته ونقابته هذا القرآن المجيد على المشهد المطهر والمرقد المنور
للسلطان الولي والطاهر والسيد التقي الزاهر بحر المناقب والمفاخر السلطان علي بن الامام بالحق
محمد الباقر عليهما التحية والسلام وفقاً صحيحاً شرعياً مؤبداً مخلداً ليقرأ المؤمنون والمؤمنات
والمسلمون والمسلمات في ذلك المشهد المقدس بشرط اذا لا يباع ولا يوهب ولا يخرج من الروضة
المعطرة والمشهد المعلى المذكور وكان ذلك في تاريخ سلخ جمادى الثاني سنة اربع وعشرين وتسعمائة
الهجرية النبوية عليه الصلوة والتحية حرره الفقير احمد بن محمد بن يحيى الكاشي عفى عنه».

قرآن های متعددی در میان مصاحف موجود است که در اصل مربوط به شهر های دیگر
بوده است، به عنوان مثال بر یکی از مصاحف عبارتی آمده که نشان می دهد مصحف در
اصل مربوط به شهر ابرقوه و مزار یکی از بزرگان آنجا به نام شیخ علی بنیمان (؟) بوده است
(وقف کرد بنده کمترین عطاء الله بن حبیب الله الابرقوهی این جزء کلام الله مجید مع تسعة
وعشرين جزء آخر بتمامها بر مزار پر انوار حضرت شیخ المحققین برهان الواصلین شیخ علی
بنیمان قدس سره واقع در طریق دار السعادة ابرقوه و یزد تا مسلمانان از آن تلاوت نمایند و
رخصت نموده که جهت ختم قرآن بمجالس و محافل حاضر کنند و بعد از فراغ بمحل خود
باز آورند، وفقاً صحيحاً شرعياً، مؤبداً مخلداً فی سنة ثلاث و تسعمائة). در برخی از نسخه





ها اطلاعات جالبی درباره جغرافیای تاریخی شهر قم نیز آمده است. از جمله در یکی از مصحف‌ها، فرد وقف کننده در وقف نامه خود به چند جای تاریخی شهر قم نام برده و چنین نوشته است:

«وقف وحبس هذا الجزء مع الاجزاء التسعة والعشرين الباقية من كلام الله رب العالمين والصندوق المسدد المجد المتين الامير الأعظم الكبير الافخم غياث الدولة والدنيا والدين الامير يوسف خواجه بهادر بن الامير السعيد الكبير الشهيد مظفر الدولة والدنيا الامير شيخ علي بهادر عمت معدلته على المسجد الجامع العتيق الخارج درب ساوه من دروب مدينة قم حماها الله عن الآفات والحوادث المنسوب الى الامام الهمام الحسن العسكري عليه السلام خالصاً لله تعالى وابتغاً لمرضاته والزلفى لديه في جناته ليقرأ فيه خصوصاً ايام الجمعات وقفاً صحيحاً شرعياً مؤبداً مخلداً مشروطاً على ان لا يخرج منه ولا يقرأ خارجه تقبل الله منه بقول حسن في العشرين من رمضان لسنة اثني واربعين وثمانائة هجرية».

به دلیل آنکه قبور برخی شاهان و شاهزادگان صفوی در حرم قرار داشته، قرآن‌های متعددی از عصر صفویه همراه با وقف نامه‌هایی در کتابخانه موجود است و شایسته است با مراجعه به اصل نسخه‌ها به دقت معرفی شوند. برخی مصحف‌ها از حیث هنری و کتابت نسخه بسیار با ارزش هستند و مناسب است تصویر عکسی آنها بر لوح فشرده در اختیار محققان قرار گیرد، از جمله مصحفی که در ۵۶۶ کتابت شده است (فرغ من کتبه هذا المصحف المبارك العبد الضعیف المذنب المحتاج الى رحمة الله عزوجل ابوالقاسم بن ابی یوسف بن شهرکیا الحدادی رحمة الله ... قاریه ولن نظر فيه ولجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات ولن قال آمین في منتصف شوال سنة ست وستين وخمسائة هجرية). در زیر انجامة اخیر تاریخ وفات سید میر علی بن سید میر حسن آمده است (سال وفات حضرت سید میر علی ابن سید میر حسن علیهم صلاة و سلام شب دوشنبه در نهم ماه رمضان مبارک سنه سبع عشر و تسعمائة)^۱.

۱ برای نمونه‌های از مطالعه کتابت و تهذیب مصاحف قرآن بنگرید به: مهدی صحراگرد، مصحف روشن: معرفی برخی از نسخه‌های قرآن در موزه‌های شیراز قرن هفتم تا نهم هجری (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷ش)؛ طیبه بهشتی، قرآن‌های دوره تیموری: درآمدی بر نظام بصری حاکم بر نسخه خطی ایرانی (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۷ش).



در میان آثار دیگر کتابخانه، نفانس متعددی موجود است، از جمله جلد هشتم از دوره ده جلدی تفسیر مجمع البیان که قطب الدین کیذری (متوفی بعد از ۶۱۰) آن را کتابت کرده و شماره آن ۵۹۵۴ است. در صفحه عنوان نسخه اخیر عنوان کتاب و مؤلف چنین آمده است: «المجلد الثامن من کتاب مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تألیف الشیخ الامام الاجل السعید الشهید العالم الزاهد امین الدین ثقة الإسلام والمسلمین ابی علی الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی رضی الله عنه وارضاه وحشره من يتولاه من الائمة الطیبین الهداة المهديين».

انجامه نسخه و عبارتی در حاشیه آن اهمیت فراوانی دارد و اشاره به قرائت نسخه نزد مولانا نصیر الدین دارد (انتهیت القراءة علی مولانا نصیر الدین دام علوه فی الثالث والعشرين من جمادی الآخر سنة اربع وتسعين وخمسائة) که با توجه به اینکه قطب الدین شاگرد نصیر الدین عبدالله بن حمزه بن عبدالله بن حمزه مشهدی طوسی شارحی است، می توان به یقین نصیر الدین مذکور را همان نصیر الدین شارحی طوسی دانست. انجامه نسخه اخیر چنین است:

«... و فرغ من انتساخته لنفسه بعون الله وحسن توفيقه العبد الخاطي المذنب المایل عن طريقه محمد بن الحسين بن الحسن الكيذري سهل الله تعالى عليه امور دينه ودنياه وآتاه بقواه دركاه ونصر في القيامة محباه وحشره مع من يولاه وقت العصر من يوم الاثنين الرابع عشر من جمادی الآخر من سنة خمس وثمانين وخمسائة حامداً لله تعالى على نواله مصلياً على نبيه المصطفى محمد وآله والله المستعان وعليه التكلان.

يقول كاتب النسخة ان هذا التفسير لعمرى خاتمة التفاسير اذ هو عديم التشبيه والنظير قد ابكر عن ايراد مثله السنة العلماء النحارير وهو جم الفوائد كثير العوائد مشحون بغر المعاني ودررها محزون فيه انوار الحكم وزهرها غرر الحقائق منه منوطه واعلام الدقائق به مربوطة كتاب وای کتاب بل هو لجيد الزمان سحاب واین كانت الكتب مجازاً فله على كل البحار غبار وان كلفت بالافادة ذات سماح ففيه للمستفيد كل نجاح وان كانت رياضاً ففيه ارواح....».

افندی همین مجلد را دیده و در اشاره به آن در ریاض العلماء نوشته است:

«وأقول: قد رأيت نسخة من مجمع البیان بخط الشیخ قطب الدین کیذری وقد قرأها نفسه علی الخواجة نصیر الدین الطوسی ثم ان علی ظهرها بخطه أيضاً هكذا: تألیف الشیخ الامام الاجل السعید الشهید...»^۱.

۱ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۴. ظاهراً افندی نصیر الدین طوسی شارحی را با خووجه نصیر الدین طوسی



قاضی نور الله بن شریف شوشتری و تذکری در باب نام پدرش

در طبقات اعلام الشيعة: احياء الدائر من القرن العاشر، نام پدر قاضی نورالله شوشتری، شریف الدین آمده است. دوست گرامی سید علاء موسوی دمشقی در این خصوص متذکر شدند:

«رَأَيْتُ نَسَبَ الْقَاضِي الشَّهِيدِ السَّيِّدِ نَوْرَاللَّهِ بِحِطَّةِ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَفِيهِ أَنَّ اسْمَ وَالِدِهِ هُوَ (شَرِيف) فَقَطْ، وَلَيْسَ فِيهِ (شَرِيفُ الدِّينِ)».

مؤید تذکر دوست گرامی سید علاء موسوی که نام پدر قاضی نورالله شریف است، مطالب نوشته شده توسط قاضی نور الله شوشتری در انتهای نسخه خطی شماره ۸۱۱ کتابخانه مجلس از کتاب روض الجنان ابوالفتوح رازی است. نسخه اخیر توسط فردی به نام غلام علی کتابت شده که در ۲۵ صفر ۱۰۵۸ از کتابت مجلد اخیر فراغت حاصل کرده است (تم الجزء السادس ویتلوه في السابع قوله عز وجل يا ايها الذين امنوا من يرتد منكم عن دينه الآية والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين، كتبه الفقير الحقير غلام علي من يوم الجمعة في التاريخ سبع عشر رجب سنة الف وخمسون وسبع). قاضی نور الله زمانی مالک این نسخه بوده و از تملک خود بر نسخه و مطالعه آن در سال ۱۰۰۰ در شهر لاهور سخن گفته و اشاره کرده که نسخه را با نسخه ای کهنتر که در سال ۶۱۵ کتابت شده، مقابله کرده است. قاضی نور الله تملکات و عبارات های مالکان موجود بر نسخه کهن را نیز به دقت نقل کرده و در ذیل آن مطلبی نیز از خود نوشته است. انجامه کهن نسخه کتابت شده ۶۱۵ و مطلب قاضی نور الله شوشتری چنین است:

(متوفی ۶۷۲) اشتباه گرفته باشد. نکته ای که خود در شرح حال نصیر الدین طوسی شارحی به آن اشاره کرده است. بنگرید به: ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵. مرحوم دانش پژوه (فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، ص ۱۶۲) در معرفی این نسخه نوشته است: «مقابله شده با اصل خط طبرسی در روز شنبه ۱۹ جمادی الثانی ۵۸۷ با رساله ای در پایان در تفسیر سورة التوحيد به عربی گویا از خود کیذری در ۳ برگ، آغازش افتاده اندکی پیش از از تفسیر احد و مورخ روز پنجشنبه ۱۵ ذی القعدة ۵۳۶ به همین خط». مراجعه به نسخه خطی لازم است. نسخه زمانی در تملک مرحوم میرزا ابوطالب مجتهد قمی (متوفی ۱۲۴۹) بوده و همو نسخه را وقف کرده است. درباره کتابخانه میرزا ابوطالب قمی بنگرید به: رحیم قاسمی، «فهرست نسخه های خطی موقوفه میرزا ابوطالب قمی»، جنگ انجمن فهرستگاران نسخه های خطی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش)، دفتر اول، ص ۴۹۰-۵۰۶.

«صورة خط الكاتب من هذه المجلدة من نسخة الاصل في ذيلها اتفق الفراغ من نسخه ظهيرة يوم الاربعاء التاسع من شعبان المبارك سنة خمس عشرة وستمائة على يدي اضعف عباد الله واحوجهم الى رحمة مولاه ابي عبدالله الحسين بن محمد بن الحسين المدعو حاجي بخط حامداً لربه ومصلياً على نبيه وداعياً لصاحبه بورك له فيه.

قد وفقني الله تعالى لمقابلة هذه المجلد ومطالعتها في قريب من ثلاثة اشهر آخرها شهر رجب المرجب من سنة الف، وكان ذلك في دار السرور لاهور صينت في ظل واليها عن الآفات والشرو وانا الفقير الى رحمة به الغني نورالله بن شريف بن نور الله الحسيني المرعشي الشوشتري عفى الله عنهم وحشرهم مع النبي وآله الطاهرين».

فوائدى كه بر نسخه كهن بوده توسط غلام على در حاشيه راست انجامه چنين نقل شده است:

«صورة ما كان ايضاً مكتوباً في ذيلها استفاد منه العبيد الفقير الى الله تعالى ابوالحسين محمد بن حيدر الخرجي القمي اعانه الله داعياً مترحماً اوائل شهر الله المبارك رمضان من سنة ست وخمسين وسبعمائة هجرية»

«ايضا انتسخ من اوله الى آخره وكتب ابوعبدالله بن علي بن ابي عبدالله بخط في تاريخ محرم ست وستمائة»

« ايضا واستفاد منه واستنسخ وطالع واطلع على فوائده ربع المذنب المحتاج الى رحمة ربه القوي محسن بن رضي الدين محمد الحافظ الصدر الرضوي في الروضة الرضوية على صاحبها السلام والتحية في محرم الحرام سنة ٨٩١ غفر الله ذنوبه»^١

حاکم نیشابوری و کتابی احتمالی از او در انساب سادات

در میان آثار منتشر شده به صورت نسخه برگردان، کتاب الأنساب المشجرة (تهران: انتشارات عظام، ۱۳۹۱ش) اثری است قابل تأمل. کتاب بر اساس نسخه ای موجود در کتابخانه محمد

١ نسخه کتابخانه مجلس به شماره ٨١١، در اختیار کاتبی دیگر قرار گرفته و از روی آن نسخه ای کتابت کرده که اکنون به شماره ١٨٢١ در کتابخانه ملی است. کاتب نسخه ١٨٢١ کتابخانه ملی تمام مطالب موجود بر نسخه ٨١١ مجلس را به دقت در نسخه خود کتابت کرده است.



حسین آل کاشف الغطاء به نحو زیبا و چشم نواز منتشر شده است. از نظر محتوا دست کم دو بخش در کتاب را می توان تشخیص داد؛ بخشی کهن تألیف در قرن چهارم هجری که با مقدمه ای در بیان فضائل اهل بیت آغاز شده و سپس به صورت مشجر انساب سادات را آورده است. نسخه حاضر از ابتدا افتادگی دارد و نام مؤلف نیز در جایی از کتاب ذکر نشده است. مرحوم آقابزرگ این نسخه را دیده و در کتاب الذریعة (ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۶) از آن سخن گفته است. در تصور ایشان نویسنده کتاب احتمالاً عالمی امامی و از معاصران شیخ صدوق بوده است. نخست آنکه نسخه ای کامل از کتاب در کتابخانه بغداد و هبی مجموعه سلیمانیه به شماره ۱۳۰۵ موجود است، هر چند در آن نسخه نیز نام مؤلف ذکر نشده است، با این حال بنظر مؤلف کتاب کسی جز حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵) نباشد. دلایل این امر چنین است: مشایخ مؤلف کتاب جملگی از مشایخ حاکم نیشابوری هستند و مؤلف به وضوح خراسانی و از منطقه شرق ایران است. نویسنده بدون آنکه تصریحی داشته باشد به گروهی که نسبت به اهل بیت نظر نامساعدی دارند اشاره دارد که باید تعریضی به کرامیه باشد.

